

فشرده کفایه استاد محمدصادق علم الهدی

از اول کفایه تا واجب نفسی و غیره

تدریس: ۱۳۸۹



## فهرست جلسات

۷	جلسه اول
۹	جلسه دوم
۱۱	جلسه سوم
۱۴	جلسه چهارم:
۱۵	جلسه پنجم:
۱۸	جلسه ششم:
۲۰	جلسه هفتم:
۲۵	جلسه هشتم
۲۹	جلسه نهم
۳۲	جلسه یازدهم
۳۴	جلسه دوازدهم
۳۶	جلسه سیزدهم:
۳۹	جلسه چهاردهم
۴۰	جلسه پانزدهم
۴۲	جلسه شانزدهم
۴۵	جلسه هفدهم
۴۷	جلسه هجدهم
۴۹	جلسه نوزدهم
۵۱	جلسه بیستم

جلسه بیست و یکم. .... ۵۴

جلسه بیست و دوم: ..... ۵۷

جلسه بیست و سوم ..... ۶۰

جلسه بیست و چهارم ..... ۶۳

جلسه بیست و پنجم ..... ۶۶

## فهرست عناوين و موضوعات

المقدمه و فيها امور:	٧
الامر الاول: تعريف علم الاصول و غايته و موضوعه و مسائله	٧
الامر الثانى: تعريف الوضع و اقسامه	١٣
الامر الرابع: اطلاق اللفظ و اراده نوعه او صنفه او مثله	١٧
الامر الخامس: وضع الالفاظ للمعانى المراده لا بما هى مراده	١٩
الامر السادس: وضع المركبات	٢١
الامر السابع: علامات الحقيقه و المجاز	٢٣
الامر الثامن: احوال اللفظ و تعارضها	٢٧
امر التاسع: الحقيقه الشرعيه و المتشرعيه	٢٨
الامر العاشر: الصحيح و الاعم	٣٢
امر الثانى عشر: استعمال اللفظ فى اكثر من معنى	٣٩
الامر الثالث عشر: المشتق	٤٠
المقصد الاول: فى الاوامر	٤٥
الفصل الاول: فى ما يتعلق بماده الامر	٤٥
الفصل الثانى: فيما يتعلق بصيغه امر	٤٧
المبحث الخامس: واجب تعبدى و توصلى	٤٩
المبحث السادس: اقتضا الصيغه كون الوجوب نفسيا تعيينيا عينيا	٥٢
المبحث السابع: الامر عقيب الحظر	٥٢
المبحث الثامن: المره و التكرار	٥٣
المبحث التاسع: الفور والتراخى	٥٣
المبحث العاشر: الاجزاء	٥٥
مقدمه واجب	٦٠
اقسام مقدمه واجب	٦١

واجب مطلق و مشروط ..... ۶۴

واجب معلق و منجز ..... ۶۶

واجب نفسی و غیره ..... ۶۸

## المقدمه و فيها امور:

### الامر الاول: تعريف علم الاصول و غايته و موضوعه و مسائله

#### علم چیست:

مجموعه قضایایی که در حصول یک غرض نقش دارند را علم گویند پس علم مرکب از قضایا است و ثانیاً این قضایا را یک غرض واحد با هم ارتباط داده است. مثل غرض صیانت لسان در گفتار که الفاعل مرفوع و المفعول منصوب را با هم جمع میکند

#### موضوع علم:

عنوان کلی است که بر تمام موضوعات این مسائل منطبق است. موضوع علم نحو کلمه است چرا که فاعل و مفعول هر دو کلمه هستند. الکلمه اما معرب و اما مبینی الکلمه اما اسم و اما حرف و اما فعل (الفاعل مرفوع) الفاعل جزئی کلمه است و کلمه کلی است

#### رابطه منطقی بین موضوع علم با موضوعات مسائل؟ (۲۳:۰۰)

هر دو موضوع علم و موضوع مسائل علم تصویری هستند و اقلاً باید اتحاد وجودی داشته باشند که گاهی:

- موضوع علم و موضوعات مسائل مساوی اند مثال: الکلمه اما ثلاثی اسم و اما حرف و اما فعل
- یا موضوع علم اعم مطلق از موضوعات مسائل باشد به بیان دیگر نسبت شان کلی و جزئیتاتش است. مثال برای اعم مطلق بودن موضوع: موضوع علم نحو کلمه است که در آن از عوارض ذاتی کلمه بحث میشود مثلاً الاسم اما مبنی و اما معرب پس معلوم شد که رابطه بین موضوع علم نحو (کلمه) با مسائل آن (اسم) کلی و افرادش بود یعنی موضوع اعم مطلق از موضوع مسئله اش شد.

#### رابطه موضوع علم با محمولات مسایل علم چیست؟

محمولات مسائل، عوارض ذاتی موضوع علم است  
موضوع کل علم ما یبحث فیه عن عوارضه الذاتیه: عوارض ذاتی همان محمولات مسائل است

#### عوارض ذاتی چیست؟ (۲۸:۰۰)

عوارض ذاتی، عارض بر شیء است با حمل حقیقی یعنی در مقابل حمل مجازی است که با واسطه در

عروض است

مثال: آب جاری است که آنچه جریان دارد آب است و حقیقتا جاری است اما المیزاب جار با واسطه در عروض است و حمل مجازی است برای میزاب (عروض قریب باشد و عروض بعید باشد)

### **تمایز علوم به خاطر تمایز اغراض:**

آخوند میفرماید گاهی یک قضیه چند غرض بر آن مترتب است که برای هر کدام از این اغراض علمی مستقل است به بیان دیگر این قضیه در تمامی این علوم میتواند به عنوان یک مسئله ذکر شود مثل تجری (اصولی و کلامی) یا مثل صیغه امر ظاهر در وجوب است (لغوی و اصولی)

آخوند میفرماید تمایز علوم به خاطر تمایز اغراض است صیانت فکر در استدلال منطق رو پدید آورد - صیانت لسان در گفتار نحو را پدید آورد -

لکن برخی معتقدند تمایز علوم به تمایز موضوعات و عده محمولات را وجه تمایز میدانند

### **موضوع علم اصول: (۳۶:۳۵)**

کلی منطبق بر موضوعات مسائل علم اصول موضوع علم اصول است (علم الهدی گفت این رو آخوند برای فرار از جواب بیان کرده است

### **مشهور و صاحب قوانین:**

ادله اربعه بما هی ادله یعنی ادله اربعه به این عنوان که دلالت دارند یعنی موضوع علم اصول سنت بما هی سنت نیست بلکه سنت بما هو دلیل شرعی موضوع علم اصول است.

### **صاحب فصول:**

ادله اربعه بما هی هی

### **من حیث هو هو یعنی چه؟**

فلان بما هو بهمان: یعنی فلانی به واسطه اینکه مصداق بهمان است مثلا میگویند شما به این عنوان که مصداق طلبه هستی دوست داشتنی هستی اما فلان بما هو فلان: یعنی ذاتا دوست داشتنی هستی مثلا شما بما هو شما برای مادرت دوست داشتنی هستی ولی اینکه طلبه نباشی.



### اشکال آخوند: (۲:۳۰)

با این موضوعی که شما مطرح کردید از بسیاری موارد نمیتوان در علم اصول بحث کرد چون نمیتوان گفت سخن از عوارض ذاتی علم اصول است. تبیین این ادعا:

سنت به معنای اخص: قول و فعل و تقریر معصوم

سنت به معنای اعم: سه تایی بالایی به علاوه آنچه که حاکی از یکی از این سه تا است. مثلاً وقتی زراره از

قول معصوم چیزی را نقل میکند قول زراره سنت به معنای اخص نیست اما سنت به معنای اعم هست

رد: اگر مرادتان سنت بالمعنی الاخص است خیلی از بحث های مهم علم اصول خارج میشوند مثل بحث

های حجیت خبر

**اشکال شیخ به آخوند:** ما در حقیقت سخن از ثبوت سنت میکنیم پس مواردی چون حجیت خبر ثقه هم

داخل تعریف ما (ادله اربعه بما هی ادله) میشود چون از عوارض ذاتیه سنت است.

### جواب آخوند به شیخ:

مقدمه: ما دو جور قضیه داریم:

قضیه هلیه بسیطه سخن از ثبوت شیء و وجود شیء میکند مثل الله موجود - زید موجود

هلیه مرکبه سخن از مفاد کان ناقصه میکند، ثبوت شیء لشیء را بحث میکند مثل الله غافر - زید قائم

اما جواب آخوند: قضایای علم عبارت است از هلیات مرکبه و به این ها عوارض ذاتیه گویند و سخن از

ثبوت شیء از عوارض ذاتیه نیست و اینکه شیخ فرموده اند سخن از حجیت خبر ثقه سخن از ثبوت سنت

است ربطی به عوارض ذاتی سنت ندارد و از مفاد کان تامه است و هلیات بسیطه

### چرخش صاحب فصول و صاحب قوانین از سنت بالمعنی الاخص: (۱۷:۰۰)

مراد ما سنت بالمعنی الاعم است تا بتوانند خبر از حجیت خبر واحد و... را هم داخل بکنند.

رد آخوند بر ایشان: طبق کلام شما بسیاری از مسائل علم اصول با موضوع علم اصول رابطه شان میشود

عموم و خصوص من وجه و حال آنکه یا باید مساوی باشند یا من مطلق

مثل مباحث لفظی مثل صیغه امر در وجوب (بعضی از وجوب های شرعی صیغه امر نیستند مثل کتب

علیکم الصیام و بعضی از امرها هستند که وجوب شرعی ندارند مثل اینکه مولا به عبد بگوید جثنی بماء)

مثل مباحث لفظی مثل مثل صیغه نهی در حرمت (صیغه نهی که حقیقت در حرمت است و یک مسئله اصولی است چراکه بعضی از صیغه های نهی دلیل شرعی نیستند و بعضی از ادله شرعی هم صیغه نهی نیستند)

مثل بحث های عقلی مثل بحث ضد امر به شیء مقتضی نهی از ضد  
مثل بحث های عقلی مثل بحث مقدمه واجب

### **تعریف علم اصول از منظر مشهور (۲۵:۴۵ تا ۳۱:۳۰)**

علم الاصول العلم بالقواعد الممهّده لاستنباط الاحكام الشرعیه  
(ممهّد: شامل قواعد عربی میشود و در علم اصول باید از منطق و نحو هم بحث کرد اما ممهّد یعنی برای استنباط ساخته شده است و با این کار اغیار خارج میشود)  
علم: حضور الشیء او صورته عند الذهن (معادل: ادراک)  
معنای دیگر علم: مجموعه قضایای دخیل در حصول غرض واحد (نظر آخوند)  
العلم بالقواعد: مراد ادراک است دانستن است مراد مجموعه قضایا نیست  
قواعد: قضایای کلی را قاعده گویند مثل صیغه امر حقیقت در وجوب است  
الممهّده: یعنی قضایا و قواعدی که آماده شده تهیه شده است.  
لاستنباط: عرض تمهید را میگویند (به این گونه تعاریف تعاریق غرضی میگویند)

### **اشکالات آخوند به تعریف مشهور: (۳۴:۰۰)**

علم: آخوند میفرماید علم اصول مجموعه قضایا است نه ادراک و حضور صورت الشیء عند الذهن و این نوع تعریف مشهور از امور اعتباری و کیف نفسانی است  
ممهّده: ممهّده یعنی اول باید یک قاعده ای برای استنباط تدوین بشود بعد روش مارک اصولی بخورد به این میگویند ممهّده یعنی تعریف فعلی است و حال آنکه باید شکل شانی داشته باشد یعنی مسائل اصولی که بعدا مطرح میشود و الان فعلیت ندارند را هم شامل بشود یعنی جامع نیست

### **تعریف آخوند از علم اصول: (۳۹:۴۰)**

صناعه يعرف بها القواعد التي يمكن ان تقع في طريق استنباط الاحكام او التي ينتهي اليها في مقام العمل  
صناعت: فن را صناعت گویند و ایشان استنباط را یک فن میدانند چون تطبیق قواعد هم داخل اش هست و

باید ملکه بشود پس به معنای ادراک نشد  
يعرف بها: شناخته میشود با این قضایا الی اخر  
اشکال اخر به ممهده لاستنباط الحکم الشرعی بر میگشت که جامع نبود چراکه بحث مهم اصول عملیه و  
ظن انسدادی بر مبنای حکومت را شامل نمیشود که آخوند با (او التي یتتهی اليها فی مقام العمل) اصول  
عملیه و دلیل انسداد بر مبنای حکومت را داخل میکند. کلمه یتتهی هم اشاره میکند که در مقام انتها و جایی  
که دیگر اماره ای وجود ندارد ما میرویم سراغ اصول عملیه

### جلسه سوم

#### اثبات چگونگی شامل نشدن تعریف مشهور مر اصول عملیه را (۸:۳۰):

استنباط به معنای کشف حکم شرعی است  
بعضی از احکام در طریق استنباط حکم شرعی به کار میروند مثل حجیت خبرواحد که خوب داخل تعریف  
مشهور هست

بعضی از احکام برای تعیین وظیفه عملی مکلف در قبال حکم شرعی مشکوک به کار میروند فقط همین و  
هرگز حکم شرعی را معین نمیکنند. مثال: کل شیء لک حلال حتی تعلم انه حرام این اصل نمیگوید حلال  
است یا حرام است میگوید تو فعلا چه کار بکن. اصول عملیه جاری در شبهات حکمیه را میگوییم و اصل  
عملیه در شبهات موضوعیه مربوط به فقه است چون جزئی است و باید از اصول خارج باشند

#### اثبات چگونگی شامل نشدن تعریف مشهور مر ظن انسدادی بر مبنای حکومت را (۱۴:۰۰):

برخی دلیلی را اقامه کرده اند به نام انسداد که مترتب بر مقدماتی است و با آن خواسته اند ثابت کنند  
حجیت هر ظن مطلق را در وقت انسداد باب علم (خبر متواتر) و علمی (اماره معتبره: اماره ای که خود علم  
نیست اما دلیلی که بر آن اقامه شده است علمی و قطعی است) مگر اینکه دلیلی بر عدم حجیت اش باشد  
مثل قیاس که ظن است اما دلیل بر عدم حجیت اش هست.

دو مبنا در دلیل انسداد است یک مبنای کشف است و دیگری حکومت  
توضیح مبنای کشف: از مقدمات انسداد کشف میکنیم شارع ظن مطلق (اماره میشود منتها تاریخ مصرف  
دار) را در زمان انسداد حجت کرده است. پس شبیه امارات میشود

توضیح مبنای حکم: بنا بر مقدمات انسداد عقل حکم میکند که باید در زمان انسداد ظن مطلق را مبنای عمل  
قرار داد(اصلا حرفی از شارع نزدیم)

پس بر مبنای حکومت ظن مطلق چیزی شبیه اصول عملیه میشود و از این جهت داخل تعریف مشهور از  
علم اصول نیست

## الامر الثانی: تعریف الوضع و اقسامه

وضع: (۲۶:۳۰)

نحو اختصاص للفظ بالمعنی

تمامی تعریف هایی که غیر آخوند ارائه داده اند مربوط میشود به وضع تعیینی و حال آنکه با این تعریف آخوند (نحو اختصاص) هم شامل وضع تعیینی میشود و هم تعیینی.

### اقسام وضع و موضوع له (۳۷:۱۵ تا ۳۹:۱۰):

این قسم بندی ۴ گانه همه بر محور معنای متصور است که :

- وضع: معنای متصور را وضع میگویند یعنی همان معنایی که در ذهن صورت بسته است

- موضوع له: معنایی که این معنای متصور از آن گرفته شده است

وضع عام موضوع له عام: رجل (اسما اجناس)

وضع خاص موضوع له خاص: زید (اسما اعلام)

### از این چهار صورت چند تاش چند تاش فرض است چند تاش ممکن است و چند تاش واقع

شده است؟ (۳۹:۱۵)

- هر چهار تاش را میتوان فرض کرد

- آخوند میگوید فقط سه تاش ممکن است

- و دو تاش واقع شده است. وضع عام موضوع له خاص واقع نشده است. مثل معنای حرفی مشهور

معتقدند وضع عام و موضوع له خاص ولی آخوند میگوید حروف مثل اسما اجناس (رجل) وضع عام و

موضوع له عام هستند

محقق رشتی میگوید چهار تاش ممکن است و چهار تاش واقع شده است.

### وضع خاص موضوع له عام از منظر آخوند چگونه است؟ (۴۰:۱۰)

امکان ندارد

مثلا عام را میشود بر مصداق حمل کرد: زید انسان اما مصداق را نمیتوان بر عام حمل کرد: الانسان زید

(مفهوم کلی را نمیتوان با یک خاص به تصویر کشید)

## برای وضع عام موضوع له خاص مثال بزید از منظر آخوند:

اصلا بنا بر نظر آخوند چنین چیزی واقع نشده است پس مثال نمیتوان زد البته ممکن هست: تفاوت وقوع با امکان مثل اسب بالدار که امکان دارد اما واقع نشده است

### جلسه چهارم:

## در حروف نظر آخوند چیست؟

وضع عام موضوع له عام

## دلیل عدم وقوع وضع عام موضوع له خاص حروف از منظر آخوند چیست؟ (۶:۱۲)

به خاطر اشکالات زیادی که بر این مبنا وارد است که به تبیین آن میپردازیم:  
مراد مشهور از خاص در وضع عام موضوع له خاص چیست؟ سه احتمال وجود دارد که هر کدام تالی فاسد خودش را دارد:

- جزئی حقیقی (در مقابل کلی حقیقی، مفهومی که قابل صدق بر کثیرین نباشد) مراد باشد  
رد آخوند: در اینجا نمیتوان جزئی حقیقی گرفت به علت اینکه معنای حرفی معنای ربطی است و به محض اینکه یکی از دو طرف این حرف کلی باشد معنای حرف هم از جزئی حقیقی بودن خارج میشود. مثال:  
الانسان فی هذا الدار (زید و بکر و عمر هر کدام در خانه باشند فی برای انها رابطیت خودش را دارد ایفا میکند پس جزئی حقیقی نشد

- جزئی اضافی مراد باشد (خودش کلی است اما اگر با کلی تر از خودش سنجیده شود میشود جزئی اضافی یعنی با سنجش با کلی تر از خودش شده است جزئی اضافی)  
رد آخوند: پس با من آخوند هم نظر شدید چرا که جزئی اضافی عام است  
- جزئی ذهنی مرادشان باشد:

(تبیین جزئی بودن ذهنی: اول باید دو مقدمه بگوییم:

\*مقدمه اول: الشیء ما لم یتشخص لم یوجد- وجود خارجی داریم و وجود ذهنی و هردو وجود مصداق

این قاعده هستند و وجود ذهنی هم باید تشخیص ذهنی پیدا کند تا وجود پیدا کند

\* مقدمه دوم: معنای نفسی معنایی است که مستقل در ذهن قابل تصور است مثل زید اما معنای غیری

معنایی است که به صورت غیر مستقل در ذهن قابل تصور است مثل معنای حرفی (فی) دارد ربطی بین ظرف و مظروف را میفهماند در مثال زید فی الدار)

تبیین جزئی ذهنی بودن: با ذکر این دو مقدمه ثابت میشود که معنای حرفی تا جزئی نشود در ذهن به وجود نمی آید از این باب معانی حرفی، جزئی ذهنی هستند.

رد آخوند: تشخیص ذهنی معنای حرفی هیچ ربطی به خاص بودن موضوع له آن ندارد به چند دلیل:

\* اولاً (۲۶:۳۰) اگر این تصور جزئی بخواهد در موضوع له حروف داخل شود لازم می آید تصور تصور و این خلاف وجدان حالا چه طور تصور تصور؟ چرا که تصور که لازمه جزئی بودن ذهنی است در معنای موضوع له داخل شده و حالا باید این تصور را تصور کرد و این بالوجدان باطل است.

\* ثانیاً (۳۰:۰۰) بنابر این فرض فقط باید در ذهن به دنبال معنای حرفی گشت و اصلاً ممکن نخواهد بود با حرف از خارج گزارش داد و ما بازا خارجی ندارند و گفت: الشمس فی السماء.

\* ثالثاً (۲۴:۲۵) اشکال نقضی میکند آخوند با این بیان که اگر در حروف نحوه تصور در معنای حروف اخذ شده باشد باید در معنای اسمی هم که نحوه تصورش نفسی است باید این تصور در معنای اسماء هم اخذ شود و معنای اسماء هم جزئی شود چون تصور فرقی ندارد در حروف باشد یا اسماء

**استاد دوباره کل اشکالات به جزئی بودن موضوع له حروف و سه اشکال به جزئی قسم سوم را بیان کردند (۳۶:۳۵ تا ۳۹:۵۰)**

### **جلسه پنجم:**

**از منظر آخوند تفاوت حروف با اسماء و اشتراک حروف با اسماء در چیست؟ (۴۵:۱ تا ۳:۱۰)**

اشتراک: هر دو وضع عام موضوع له عام

تفاوت: معنای حرفی (غیری است و معنای اسمی نفسی است و این خصوصیت گرامری و ناشی من قبل الاستعمال هیچ ربطی به ماوضع له این دو ندارد.

### **اشکال مشهور به آخوند در یک قیاس منطقی: (۷:۰۵):**

اگر نوع لحاظ حروف در موضوع له اش اخذ نشده باشد پس باید حروف را به جای اسما و بالعکس به کار برد و التالی فاسد بالوجدان اللغوی فالمقدم مثله

### **جواب مرحوم آخوند: (۸:۲۵ تا ۱۰:۲۵):**

صرف مترادف بودن دو واژه مکفی به کار بردن دو لفظ مترادف به جای یکدیگر نیست بلکه باید شرط نحوه استعمال (که امروزه قواعد گرامری میگویند) هم لحاظ کرد مثل *إن* و *نون* تاکید ثقیله که باهم مترادف اند اما نمیتوان جای یکی دیگری را گذاشت به علت اینکه شرط استعمال *إن* این است که اول جمله اسمیه بیاید و شرط استعمال *نون* تاکید ثقیله این است که آخر فعل بیاید در *من* و ابتدائیت هم همینگونه است شرط استعمال حروف از معنایش باید غیری بودن فهمیده شود و از اسما باید نفسی بودن فهمیده شود و این همان تشخص من قبل الاستعمال است که وجه فارق بین حروف و اسما از منظر آخوند است. (۳۱:۲۰ تا ۳۲:۳۸) تمامی تشخصات خارجی و ذهنی محال است در مستعمل فیه (ماوضع له) اخذ شده باشد چون استعمال رتبتا متاخر از مستعمل فیه است اولاً باید معنایی باشد تا استعمال بشود و بعد تشخصات من قبل الاستعمال به وجود می آید.



## الامر الرابع: اطلاق اللفظ و اراده نوعه او صنفه او مثله

### اقسام استعمال را بفرمایید:

استعمال لفظ در معنا و استعمال لفظ در لفظ (اطلاق)

### استعمال لفظ در معنا به چه معنا است و اقسام آن را بنویسید (۴۵:۴ تا ۳۶:۵۰)

استعمال لفظ یا در موضوع له است که میشود استعمال حقیقی و صحیح و اگر در موضوع له نباشد دو حالت دارد یا متناسب با موضوع له هست مثل شیر برای رجل شجاع که میشود استعمال مجازی یا متناسب نیست که میشود استعمال غلط مثل شیر برای عالم

### معیار صحت استعمال مجازی از منظر آخوند چیست؟ (۴۰:۰ تا ۴۰:۵۵)

موافقت طبع اهل لغت معیار صحت استعمال مجازی است لشهادت الوجدان مثلا شمر را استعمال کنی برای هر انسان شقی حالا پدر شمر که واضع است اجازه بدهد یا ندهد

### استعمال لفظ در لفظ به چه معنا است و اقسام آن را بنویسید (۴۲:۰ الی آخر)

تعریف: الغاء لفظ و اراده غیر معنا را استعمال لفظ در لفظ میگویند که به حسب نوع اراده متکلم اقسامی دارد:

استعمال لفظ در نوع لفظ: ضرب فعل ماض (یعنی این نوع لفظ بدون اینکه هیچ قیدی بزنم)  
استعمال لفظ در شخص لفظ: زید لفظ (یعنی این زیدی که از زبان من صادر شد همین لفظی و صدایی که شنیده شد) مثال دیگر ضرب فعل ماض  
استعمال لفظ در مثل خودش: زید لفظ (یعنی این زیدی که از زبان من و امثال من صادر میشود لفظ است)  
مثال دیگر ضرب فعل ماض (کتاب این را گفته یعنی مثل ضرب ای که من میگویم و شخص دیگر میگوید همه این موارد فعل ماضی است)

استعمال لفظ در صنف لفظ: زید فی ضرب زید فاعل  
(همانگونه که میدانیم صنف باید یک قید بخورد مثلا انسان نوع است و انسان سفید پوست صنف است ، در اینجا هم میگوییم هر زیدی که فاعل نیست خوب پس نوع نشد در این جمله هم که فاعل نیست بلکه مبتدا است پس شخص لفظ نشد فقط استعمال در صنف شده یعنی زیدی که در مثل ضرب زید ها است فاعل است نه زیدی که در زید قائم است چرا که در آنجا مبتدا است)

## جلسه ششم:

### استعمال لفظ در لفظ صحیح هست یا نه؟ چرا؟ (۳:۰۰ تا ۴:۰۰)

بله- موافقت طبع اهل لغت شهادت به صحت میدهد.

### بنابر نظر آخوند صحت استعمال منوط به وضع واضح هم هست؟ چرا؟ (۴:۵۰)

خیر- آخوند با یک قیاس استثنایی جواب میدهد:

اگر منوط به وضع واضح باشد یک تالی فاسد دارد و آن اینکه چنین استعمالی در الفاظ مهمله (دیز-طرش) باید صحیح باشد و التالی فاسد فالمقدم مثله

### اشکال صاحب فصول به استعمال لفظ در شخص لفظ چیست؟ جواب آخوند چیست؟ (۱۱:۰۰ تا

۱۳:۱۰)

اشکال: شرط استعمال لفظ در لفظ این است که یک چیز باید حاکی باشد و چیز دیگر محکی و استعمال لفظ در لفظ اتحاد دال و مدلول پیش می آید  
جواب: تغایر اعتباری کفایت میکند به این اعتبار که از زبان متکلم صادر شده میشود حاکی همین لفظ به اعتبار اینکه مراد متکلم است محکی است

## الامر الخامس: وضع الالفاظ للمعاني المراده لا بما هي مراده

وضع مركبات: (٢٨:١٠)

وضع مركبات به صورت مستقل نداريم اگر جمله وضعی دارد مربوط است به مفردات آن چه لفظ باشد چه هيئت لفظيه

### معانی بمانی هی او بما هی مراده به چه معنا است؟ (٢٨:٢٠ تا ٢٩:٤٥)

بما هی مراده: در صورتی که متکلم اراده معنا را کرده باشد آن معنا موضوع له لفظ خواهد بود. مثال: متکلم میگوید: رایت کتابا اگر متکلم در حالت خواب این کلام را گفته باشد لفظ کتاب معنایی نخواهد داشت بما هی هی: بدون قصد متکلم و بدون مراد لفظ هم از رایت کتابا ماضع له کتاب فهمیده میشود

### نظر آخوند در باب موضوع له الفاظ چیست؟ به چه دلیل؟ (٣٠:٥٧ تا ٣٢:١٠)

معانی بما هی هی ما وضع الفاظ است و اراده داخل نیست و اگر انسان بی اختیاری یا طوطی هم لفظ غیر مهملی را بگوید معنا به ذهن سامع تبادر میکند  
دلیل اول (٣٩:٣٠ تا ٣٩:٥٠):

بند اول: استعمال مبتنی است بر اراده به بیان دیگر اراده مقوم استعمال است و هر مقومی مقارن است پس اراده مقارن استعمال است

بند دوم: استعمال لفظ در معنا هم متاخر از معنا است یعنی اول باید معنایی باشد تا استعمال صورت بگیرد اول باید نخود و لوبیا و سبزی باشد تا آش آماده شود

نتیجه: پس اراده متاخر از معنا شد و محال است که اراده در معنا داخل باشد. هیچ وقت یک شیء در متقدم بر خودش ماخوذ نیست  
دلیل دوم (٤٠:٢٠):

اگر لفظ برای معنا بما هو مراد وضع شده باشد حمل آن لفظ بر واقع خارجی یا غلط است یا مجاز و التالی باطل فالمقدم مثله مثال: اگر کتابی که من اراده کرده ام ماضع له لفظ کتاب باشد دیگر کتاب بر کتاب خارجی صدق نخواهد کرد چرا که قید همیشه مقید را به دنبال خودش میکشد.

## جلسه هفتم:

دلیل سوم (۱۰:۱۱ تا ۴۰:۱۱)

اگر لفظ برای معنا بما هو مراد وضع شده باشد لازم می آید موضوع له تمام الفاظ خاص باشد ( به علت اینکه اراده متکلم امری جزئی بوده و در نتیجه موضوع له لفظ را هم خاص میکند) و التالی باطل فالمقدم مثله به علت اینکه بخشی الفاظ موضوع له شان عام است مثل اسماء اجناس

## الامر السادس: وضع المركبات

اقسام وضع نوعی را بیان کنید (۳۰:۱۳ تا ۱۷:۰۰):

- هیئت لفظی مفرد: روی یک لفظ خاص غالب میشود مثل اوزان مشتقات اسم فاعل و اسم مفعول
- هیئت لفظی مرکب: روی چند لفظ غالب میشود که غالباً به شکل اعراب میبینیم و به شکل تقدیم و تاخیر الفاظ کلام

مثال: هیئت جمله اسمیه اول مبتدا بیاید بعد خبر

مثال: هیئت اضافه مثل کتاب زید

مثال: هیئت وصفیه زید الکریم

### وضع شخص و نوعی چیست؟ بسیار مهم در متن امر هفتم آمده است (۲۱:۵۵)

این تقسیم بندی از نوع تصور لفظ بیرون میاید با این اوصاف میگوییم:  
اگر واضع لفظی را که تصور کرده همان را موضوع قرار دهد یعنی وضع اش کند برای معنا میشود وضع شخصی لفظ زید را وضع میکند برای این هیکل بچه من که بعد زایمان دستم داده اند  
اگر واضع لفظی را که تصور کرده نوع هیئت اش را موضوع قرار دهد که این دیگر کار واضع لغت است  
مثلاً ضارب را تصور میکند برای لمن صدر عنه المبدأ یا مضروب را تصور میکند برای لمن وقع علیه المبدأ  
از انجایی که هیئت ها را بدون ماده نمیتوان تصور کرد مجبور شده ان را در ماده بریزد یا وضع هیئات هم  
وضع نوعی است مثلاً زید العالم را که بشکافیم:  
زید: وضع شخصی است  
عالم: هیئت لفظی اش مفرد است که نوعی است  
زید العالم: هیئت لفظی اش (هیئت وصفیه) مرکب است که نوعی است

### آیا مرکبات (جملات) غیر از وضع شخصی و نوعی الفاظ شان، وضع جداگانه ای هم دارند؟

(۳۰:۱۰)

نوعی است به خاطر محذوراتی وضع جداگانه برای مرکب (یعنی مرکب از شخصی و نوعی) دارد:  
دلیل اول (۳۱:۳۰): لغویت لازم می آید به علت اینکه مفردات جمله کاملاً غرض متلکم را میفهماند  
دلیل دوم (۳۲:۵۰): محذور تعدد دال و وحدت مدلول لازم می آید چرا که جمله یک دال است مفردات هم

یک دال است اما مدلول یکی است

**توصیه اخلاقی: همه ی زندگی ها مشکل دارد باید شخصیتان را قوی کنید: ۳۵:۰۰ تا ۳۷:۰۰**

## الامر السابع: علامات الحقيقه و المجاز

**تبادر چیست؟ (۳۸:۴۰)**

سبقت یک معنا به ذهن هنگام شنیدن لفظ به محض شنیدن مثل قابلمه که ذهن میرود به یک شی دایره

شکل

**اقسام تبادر؟ (۴۰:۲۰)**

یا سبقت معنا مستند به حاق لفظ است مثال: اسد (حیوان مفترس)

یا تبادر مستند به قرینه است مثال: اسد (در حالی که متکلم اشاره کرده به زید که مرد شجاعی است که این

قرینه حالیه موجب شد)

**کدام تبادر بیان کننده ماوضع له لفظ است؟**

تبادر حاقی

**چگونه تبادر بیان کننده ما وضع له است؟ (۴۳:۳۰)**

تبادر معلول وضع است و به بیان دیگر تبادر، کاشف انی (کشف معلول از علت: کشف دود از آتش) از

وضع است اما وضع به وجود علمی اش علت تبادر است یعنی وضع باید معلوم باشد تا تبادر به وجود

بیاید به خاطر همین الفاظ روسی برای ما هیچ تبادری نمی آورد ولو اینکه وضع شده اند برای معانی

خودشان

**اشکال دور به تبادر را تبیین نموده و جواب آخوند چیست؟**

اشکال: دانستن معنای حقیقی اسد متوقف است بر تبادر حیوان مفترس از آن و از طرفی تبادر حیوان

مفترس متوقف است بر دانستن معنای حقیقی اسد!

جواب: علم تفصیلی و اجمالی فارق هست که در این دور لحاظ نشده است یعنی در اصل: علم تفصیلی به

معنای حقیقی اسد متوقف است بر تبادر حیوان مفترس از آن و از طرفی تبادر حیوان مفترس متوقف است

بر علم اجمالی به معنای حقیقی اسد.

**در جایی که تبادر در لفظ وجود دارد اما نمیدانیم تبادر حاقی است و ماوضع له را می‌رساند یا**

**تبادر مع القرینه است و معنای ماوضع له را نمی‌فهماند، آیا میتوانیم استناد کنیم به اصاله عدم**

## القرینه و در نتیجه در موارد مشکوک بگوئیم تبادل حاقی است و در نتیجه وضع ثابت میشود؟

(۱۴:۳۰)

صاحب فصول: بله

آخوند: خیر - این اصاله عدم القرینه از کجا آمده دو فرض وجود دارد:

- فرض اول: اگر از استصحاب (استصحاب عدم حدوث هر چیزی مثلا قرینه) آمده: استصحاب جایی به کار می آید که حکم شرعی باشد و حال آنکه در مانحن فیه با استصحاب وضع ثابت میشود و وضع از شرعیات نیست و بر فرض که استصحاب در غیر شرعیات حجت باشد در اینجا هم کار شما به اصل مثبت می انجامد چرا که وضع اثر عقلی استصحاب عدم حدوث قرینه است.

- فرض دوم: اصاله عدم القرینه از سیره عقلا (سیره عقلا دلیل لبی (غیرلفظی) است و در دلیل لبی فقط میتوان به قدر متیقن اکتفا کرد) است: قدر متیقن از سیره عقلا در عدم القرینه موارد شک در مراد متکلم است نه موارد شک در مستند تبادل که این شک ناشی از وجود قرینه یا عدم القرینه است.

### دلیل لبی چیست؟ مثال بزنید؟ یک مثال بزنید؟

دلیل غیر لفظی را لبی گویند مثل سیره عقلا اجماع شهرت

### خصوصیت دلیل لبی چیست؟ مثال بزنید.

- فقط میتوان به قدر متیقن اکتفا کرد

مثلا سیره عقلا هست بر اصاله عدم القرینه حد متیقن از این سیره عقلا اصاله عدم القرینه است در مراد متکلم مثلا جایی که شک داریم متکلم قرینه ای بر خلاف این ظاهر اقامه کرده یا نه اصاله عدم القرینه جاری میکنیم اما در بحث اثبات وضع با تبادل مشکوک بین تبادل حاقی و تبادل مع القرینه نمیتوانیم به اصاله عدم القرینه استناد کنیم چون این مورد قدر متیقن از این سیره عقلاییه نیست.

### عدم صحت سلب در علامت بودن بر معنای ماوضع له را توضیح دهید؟ (۲۶:۵۰ تا ۹:۴۵)

سلب و حمل چی از چی؟ هر سلب و حملی یک موضوع میخواهد و یک محمول حالا در مانحن فیه: موضوع: معنای مشکوک (نمیدانیم معنای حقیقی است یا خیر)

محمول: لفظ است

مثال: حیوان مفترس اسد (صحت حمل) - حیوان مفترس لیس باسد (عدم صحت سلب)



## حمل اولی ذاتی با حمل شایع صناعی چه دخلی در صحت حملی که دال بر ماوضع له لفظ

است دارند؟ (۱۰:۳۵ تا ۵۰:۴۰)

عدم صحت سلب همیشه ماوضع له لفظ را معلوم نمیکند بلکه همیشه محک مناسبی است برای تشخیص نوع استعمال (حقیقی و مجازی) چرا که مواقعی استعمال حقیقی است اما نمیدانیم ماوضع له لفظ چیست. اول در خانه حمل اولی را میزنیم اگر نتیجه نگرفتیم وارد حمل شایع صناعی میشویم پس صحت حمل با حمل اولی نشان دهنده این است که معنای مشکوک، ماوضع له لفظ است مثال: حیوان مفترس اسد اگر حمل اش به حمل اولی صحیح نبود لکن با حمل شایع صناعی صحیح بود میتوان میگفت استعمال لفظ در این معنا حقیقی است اما نمیتوان گفت ماوضع له لفظ با صحت حمل شایع ثابت میشود. مثال: یک حیوانی در اینجا هست که تمام خصوصیاتش به شیر میخورد لکن نمیدانیم شیر هست یا نه بعد اسمش را میگذاریم جک برای اینکه میخواهیم قضیه درست کنیم حالا میگوییم جک اسد واقعا همین طور است یعنی حقیقتا این جک اسد اما در مصداق لکن ایا ماوضع له اش هم اسد است؟ نه. اگر سلب شایع صناعی صحیح بود قطعا مجاز میشود مثال: زید اسد

## حمل شایع و حمل اولی ذاتی چیست؟ (۴۰:۳۰ تا ۵۰:۳۳)

حمل اولی ذاتی: موضوع و محمول مفهوما یکی هستند اما اجمالا و تفصیلا متفاوت اندر انسان حیوان ناطق

حمل شایع صناعی: موضوع و محمول مفهوما کاملا متفاوت اند اما مصداقا یکی اند انسان متحرک

## محدور دور در تبادر در عدم صحت سلب (۴۰:۴۱ تا آخر)

### جلسه هشتم

## اطراد چیست؟ (۴۵:۰۰)

شیوع استعمال لفظ در معنا تمام مثال: از بچگی به مایع سیال گفته اند آب

### **اشکال اطراد از منظر آخوند چیست؟ (۸:۰۰ تا ۹:۲۵)**

استعمال مجازی به اعتبار یک صنف از یک نوع علاقه که از نگاه عرف مجوز استعمال مجازی باشد مطرد است و هیچ فرقی با معنای حقیقی در مطرد بودنش ندارد مثل اطراد اسد در شجاعت.

### **نظر صاحب فصول در باب نایید اطراد چیست، رد آخوند بر این قول چیست؟ (۱۲:۰۰ تا ۱۳:۰۰)**

صاحب فصول اطراد علی وجه الحقیقه را موجب شناخت معنای حقیقی کلمه میدانند  
رد اخوند: اطراد علی وجه الحقیقه متوقف است بر شناخت معنای حقیقی کلمه و حال آنکه خود اطراد قرار است حقیقت نما باشد

## الامر الثامن: احوال اللفظ و تعارضها

حالات پنج گانه لفظ را بیان فرمایید. (۱۶:۱۰)

مجاز: کون اللفظ مستعملا فیما یناسب ما وضع له مثال: استعمال اسد برای رجل شجاع (استاد فرمود

تعریف مجاز به استعمال در غیر ما وضع له غلط است)

مشترک لفظی بودن (۷:۱۰) کون اللفظ موضوعا لاكثر من معنی واحد

مخصّص بودن کون اللفظ مستعملا فی بعض افراد معناه اکرم کل رجل الا الفاسق

منقول بودن: کون اللفظ موضوعا لمعنی جدید بعد حجر معناه السابق مثلا صلاه لفظ منقول است

مجمل بودن:

مضمّر و مقدر بودن: کون اللفظ محذوفا فی الکلام مع اراده معناه مثال: و اسال القریه : و اسال اهل القریه که

اهل اراده شده است مثال دیگر: رفع ما لا یعلمون که رفع عقاب ما لا یعلمون مراد است

**بنابر نظر آخوند هنگام شک در ابتلا لفظ به یکی از این حالات ، باید چه کرد؟ (۲۱:۱۵)**

بدون وجود قرینه عقلا سراغ این احوال لفظ نمیروند

**بنابر نظر آخوند وقتی علم داریم به یکی از این حالات مبتلا شده است اما نمیدانیم به کدام**

**مبتلا شده ، باید چه کرد؟ مثال: بین نقل و مجاز شک داریم (۲۲:۴۰)**

مرحوم آخوند میفرماید اگر ظهور بود فبها اگر نبود تمامی مرجحاتی که برشمرده اند استحسانات است

## امر التاسع: الحقيقه الشرعيه و المتشرعيه

**حقيقت شرعيه را تعريف كنيد با مثال (۲۹:۰۰ تا ۳۰:۱۵)**

حقيقت شرعيه: لفظ منقولی که در زمان شارع ظهور خودش را در معنای لغوی پيشين از دست داده است و برای ماهيت اختراعی شرعی وضع شده است. مثال: صلاه  
نکته مهم: لازم نیست حقيقت شرعيه با وضع تعيينی قولی رخ داده باشد بلکه با وضع تعيينی فعلی هم میتواند رخ بدهد مثال: پیامبر گفته برويم نماز بخوانيم. يا پدر بچه را در دست ميگيرد و ميگويد چهطوری علی کوچولو!؟

**وضع از حيث منشا و سبب به چند قسم است؟ (۳۲:۲۵ تا ۳۴:۳۵)**

\* تعيينی (با انشاء واضع باشد)

- اقسام وضع تعيينی:

گاهی قولی است مثلاً واضع گفته وضعت لفظ زيد لولدی

گاهی وضع تعيينی فعلی است که واضع استعمال کند لفظ را در معنا به قصد انشاء وضع مثلاً بچه را به پدر داده اند و وقتی اذان را در گوشش گفتم ميگویی چه طوری زيد بابا؟ يعنی با استعمال انشاء وضع ميکنی  
\* تعيينی: از کثرت استعمال باشد

**قياس بر غلط بودن وضع تعيينی فعلی (به ذهن ميرسد که وضع تعيينی باشد اين جور وضعی)**

**چيست؟ (۳۶:۰۰)**

صغری: استعمال لفظ در معنا يا حقيقي است يا مجازی است يا غلط -

کبری: استعمال لفظ در معنا با وضع تعيينی فعلی:

استعمال حقيقي نیست (به علت اینکه استعمال از وضع تاخر رتبی داشت)

استعمال مجازی هم نیست (چون در اين حالت حکايت لفظ از معنا بدون کمک قرينه است و حال آنکه در

استعمال مجازی حکايت لفظ از معنا با کمک قرينه است)

نتيجه: استعمال لفظ با وضع تعيينی فعلی غلط است

**جواب آخوند به اين قياس را بيان فرمايد. (۲۴:۰۰)**

جواب حلی: معيار صحت و غلط بودن استعمال طبع اهل لغت است و استعمال لفظ در معنا با وضع تعيينی

فعلی مورد قبول طبع اهل لغت است

جواب نقضی (۴۳:۵۰): استعمال لفظ در لفظ (با همه اقسام اربعه اش) صحیح بود و حال آنکه نه حقیقی بود و نه مجازی پس اگر قرار باشد هر استعمالی که نه حقیقی است و نه مجازی غلط باشد باید استعمال لفظ در لفظ هم غلط باشد و حال آنکه هیچ کس این را نگفته است.

## جلسه نهم

از اینجا وارد ذی المقدمه می‌شویم

### نظر آخوند در باب حقیقت شرعی چیست و چرا؟ (۸:۴۰)

الفاظی که در زمان شارع در معنای شرعی استعمال شدند از سه حالت خارج نیست:

- یا در معنای مجازی (فیما یناسب ما وضع له)

آخوند نمیپذیرد چون برای استعمال لفظ در معنای مجازی باید علاقه ای وجود داشته باشد در مانحن فیه تنها علاقه ای که میتواند باشد علاقه جز و کل است بین نماز و دعا یعنی دعا جزئی از نماز باشد لکن آخوند این علاقه را نمیپذیرد و میفرماید علاقه جز و کل جایی است که واقعا جزیی از کل باشد مثلا وقتی میگویند رقبه ازاد کن واقعا گردن جزئی از انسان است اما در اینجا تنها مصداق دعا در نماز قنوت است که ان هم رکن نیست

- در معنای حقیقی لغوی استعمال شدند:

آخوند نمیپذیرد چون در زمان شارع تبادل به معنای عبادی داشته است و در ادله و تاریخ کاملا مشهود است - یا در معنای حقیقی شرعی استعمال شدند:

این احتمال سوم را آخوند میپذیرد که خود دو حالت دارد و سوال بعدی ذکر میشود که آخوند بین انتخاب یکی از این دو متحیر میماند

\* نکته بسیار مهم: (۱۳:۲۵)

اگر قبول کنیم این الفاظ در ادیان سابقه نبوده اند (وجه قوت حقیقت شرعی بدون استناد به ادیان سابقه: یعنی در زمان شارع به معنای جدید حقیقت شده اند حالا با وضع تعیینی هر دو قسم اش وقتی در معاجم

وقتی نگاه میکنیم ببینیم از معانی لغوی پیشین کنده شده اند) بحث حقیقت شرعیه ثابت میشود اما اگر قائل شویم در ادیان سابقه بوده اند دیگر حقیقت شرعیه ای رخ نداده است که آخوند در حاله ای از ابهام میگذارند این مطلب را و رد میشوند.

### **آیا در زمان وضع تعینی شارع، این الفاظ استنادی به ادیان سابقه داشته اند یا نه؟ (۱۳:۴۰)**

وجه قوت استناد به ادیان سابقه: به این معنا است که قبل از شارع هم همین معنای شرعی را داشته اند مثلاً صلات برای عبادت این شکلی در مسیحیت و یهود هم به کار رفته است. باقلانی این ادعا را کرده است و استناد به آیاتی از قبیل کتب علیکم الصیام کما کتب علی الذین من قبلکم میکند. اشکالی وارد میشود به این وجه قوت: این الفاظ در زمان پیامبر با زمان پیامبران پیشین فرق داشته است. جواب آخوند از این اشکال: این تفاوت در جزء و شرط ها، در دین اسلام و ادیان سابقه خللی در مواضع له ایجاد نمیکند.

### **مراد از شارع در مبحث حقیقت شرعیه کیست؟ (۱۶:۰۰)**

پیامبر اکرم است تا ثمره بر این بحث مترتب شود

### **ثمره این بحث چیست؟ (۲۰:۲۰)**

اگر قائل به حقیقت شرعیه نباشیم باید این الفاظی که مشکوک هستند را حمل کنیم به معنای سابقه شان حالا این معنای سابقه یا همین معنای لغوی سابقه در ادیان سابقه است کما اینکه باقلانی گفته است و چه معنای متفاوت مثل دعا مطلق اگر قائل به حقیقت شرعیه باشیم دو احتمال هست میدانیم استعمال این الفاظ بعد از نقل از معنای عبادی بوده که لا مشکل اما اگر ندانیم که اول در معنای ثانوی وضع شده بعد استعمال شده یا اول استعمال شده بعد در معنای ثانوی وضع شده است باید چه کرد. در سوال بعدی است...

### **اگر معلوم نباشد کدام یک از استعمال و وضع بر یکدیگر متقدم است؟**

\* قول اول: اصل تاخر استعمال بر وضع (در صورت قبول کردن باید حمل کنیم بر معنای عبادی شرعی) رد آخوند:

- یا استصحاب عدم استعمال قبل الوضع است این اصل مثبت است چرا که میخواهند ثابت کنند استعمال بعدالوضع بوده است و ثانیاً من استصحاب عدم وضع میکنم چرا این استصحاب عدم را برای وضع نکنیم

- یا اصل عقلایی که مستند از سیره عقلا است آخوند میفرماید کجا چنین اصل عقلایی وجود دارد ما هم جزو عقلا هستیم و همچنین چیزی را قبول نداریم.

\* قول دوم: اصاله عدم النقل را مطرح میکند یعنی شک میکنیم تا قبل از اسلام این الفاظ که دست کاری نشده است پس میتوانیم ثابت کنیم تا قبل از استعمال پیامبر نقلی رخ نداده است پس وضع متاخر از استعمال شد که طبق این کلام بایدالفاظ بر معانی لغوی قبل حمل کرد

- رد اخوند: این اصل شما مجرایش اینجا نیست بلکه مجرایش جایی است که شک داریم لفظی معنای قبلی اش را از دست داده یا نه اصاله عدم النقل را جاری میکنند اما در مانحن فیه میدانیم که نقل رخ داده است اما زمان نقل محرز نیست و در این حالت تمسک به اصل عدم نقل درست نیست گفتیم در ادله لبی باید به قدر متیقن اکتفا کرد

\* قول اخوند: قضیه مشکل است و هر دلیلی که در این حالت واقع شود مجمل است که حکم اش این است که رجوع به قدر متیقن و بعد و باید به اصل عملی (اشتغال یقینی برائت یقینی میخواهد) مراجعه کرد مثلاً شارع گفت ادع یعنی باید دعا کرد یا نماز خواند؟

## الامر العاشر: الصحيح و الاعم

### محل نزاع در بحث صحيح و اعم كجاست؟ (۱:۲۵)

برای راه انداختن بحث صحيح و اعم باید برگردیم به اینجا که در حقیقت شرعیه چه گفتیم؟ در حقیقت شرعیه یکی از این سه حالت بود: آیا الفاظ شارع حقایق شرعیه اند یا مجازات است یا حقایق لغویه

- اگر قائل بشویم به حقیقت شرعیه بودن الفاظ عبادات در این صورت بحث صحيح و اعم پیدا میشود
- اگر قائل شویم که در زمان شارع مجازات بوده اند تصویر محل نزاع مشکل است چون با مجاز بودن دیگر فرقی بین صحيح و اعم نخواهد بود مجاز، مجاز است حالا صحيحی باشد یا اعمی
- اگر قائل به حقایق لغوی بشویم (۹:۰۰) (باقلانی معتقد بود حداقل بعضی عبادات سابقه معنایی سابق بر اسلام داشته اند مثل صلوات و حج) شارع باید قرائنی را بیاورد که قیود و شرایط مد نظرش را تبیین نماید چون بالاخره نماز اسلام با نماز مسیحی ها متفاوت است حالا این قرائن دو حالت خارج نیست:
- یا دلالت میکند بر تمام اجزا و شرایط (صحيحی: تام الاجزا و الشرايط)
- یا دلالت میکند بر اجزا و شرایط فی الجملة (اعمی: فی الجملة بعضی شرایط را دارد)

### صحيح و اعم یعنی چه: (۱۵:۱۰ تا ۱۶:۳۵)

صحيح: تام الاجزا و الشرايط (و اینکه فقها گفته اند صحت یعنی اسقاط قضا یا متکلمین گفته اند صحت یعنی موافقت با شریعت همه لوازم تام الاجزا و الشرايط است)

### صحت امری نسبی است یعنی چه؟

مثلا صحت نماز غرقا با نماز عادی یکی است اما هرکدام حالات گوناگونی دارد

### دلیل لزوم تصویر قدر جامع چیست؟ (۱۹:۵۰ تا ۲۰:۲۰)

قدر مشترك یا جامعی باید موضوع له الفاظ عبادات باشد تا دچار مشترك لفظی در الفاظ نشویم مثلا



بگوییم نماز غرقا صحیح نماز صبح صحیح نماز ظهر صحیح نماز آیات صحیح و... چرا که این بالوجدان باطل است.

### **قدر جامع بنابر قول صحیحی ها چیست؟ (۱۰:۱ تا ۲۳:۱۰)**

نمیتوان قدر جامع را شناخت اما آثار و خواص اش قابل شناخت است مثل لفظ صلاه بنابر صحیحی نمیتوان عنوانی را قرار داد که بر همه ی اقسام نماز صحیح صدق کند اما میدانیم خواص همه ی انواع نماز صحیح قربان کل تقی بودن است و همین که آثار یک دسته افراد مشترک باشد نشان میدهد بین افراد یک وجه مشترک وجود دارد و این اصل فلسفی است آثار واحد صادر نمیشود مگر از موثر واحد که همان الواحد لایصدر الا من الواحد است

### **بنابر اعمی ها قدر جامع وجود دارد یا نه؟ (۲۶:۰۰)**

در صحیحی ها گفتیم الواحد لا یصدر الا من الواحد اما در اعمی نمیشود قدر جامع و اثر مشترک واحدی پیدا کرد چرا که در هیچ نقطه ای با هم مشترک نیستند و لهذا افرادی که به دنبال قدر جامع در اعمی گشته اند به آن مورد که در صحیحی گفته شد نمیتوانند استناد کنند و پنج مورد را استناد کرده اند که فقط به دوتا اش میپردازیم:

- میرزای قمی (۲۸:۰۰): در هر عبادت جامع اجزا کلیدی است مثل ارکان در نماز که این ها قدر جامع نماز هستند

\* اشکال اول: ناهمانگی این فرض با صدق عرفی الفاظ عبادات چرا که عرف به فاقد الارکان هم نماز صدق میکند پس معلوم میشود این ارکان تشکیل دهنده موضوع له صلات نیستند یا همه ارکان هست ولی بدون موالات خوانده است باز عرف ان را نماز نمیداند

\* اشکال دوم: به قمی اگر لفظ عبادت برای اجزا اصلی عبادت وضع شده باشد استعمال لفظ در کل عبادتی که غیر رکن ها هم دارد میشود استعمال مجازی والتالی باطل فالمقدم مثله مثلا نمازی که الان میخوانیم باید مجاز باشد

- مشهور (۳۳:۵۵ تا ۳۴:۴۰): معظم اجزا موضوع له هستند بدون اینکه معین کنند مشروط به اینکه صدق

عرفی لفظ عبادت منوط به این معظم اجزا باشد تا ان اشکال وارد به محقق قمی اینجا پدید نیاید

اشکال به مشهور: موجب میشود در موضوع له الفاظ عبادات دچار اضطراب شویم مثل معظم اجزا نماز میت با معظم اجزا نماز ظهر خیلی متفاوت است اشکال دوم هم اشکال دوم به محقق قمی است.

## وضع و موضوع له در الفاظ عبادات عام است به چه معنا است؟ (۳۸:۳۵)

قدر جامع همان معنای متصور و موضوع له است و قدر جامع هم گفتیم معنای عام داشت

---

### جلسه دوازدهم.

#### شروط تمسک به اطلاق خطاب با مثال توضیح دهید.

برای تمسک به اطلاق خطاب متکلم نباید مهمل و مجمل گفته باشد ثانیاً ان لفظ مطلق بر مورد مشکوک عرفاً باید صادق باشد

#### ثمره بحث صحیح و اعم از منظر اخوند چیست؟ (۴:۲۵)

بنابر قول صحیحی در موارد مشکوک الجزئیة حق تمسک به اطلاقات عبادات رو نداریم و برای نفی شرط یا جزء مشکوک نمی توانیم به اطلاق تمسک کنیم چرا که صحت و صدق بنابر قول صحیحی ها ملازم اند و لهذا در مورد مشکوک الجزئیة چون نمیدانیم صدق میکند یا نه نخواهیم دانست صحیح هست یا نه و در نتیجه به اطلاق نمیتوان تمسک کرد چون مقدمات حکمت تام نیست چون یکی از مقدمات حکمت این است که شک در صدق عرفی نباشد و در مانحن فیه شک در صدق عرفی است. مثلاً شک کنیم نماز میت مشروط به شرط طهارت هست یا نه؟ در چنین حالتی حق تمسک به اطلاقات عبادات و نفی شرط طهارت را نداریم و باید میت با طهارت بخوانیم

بنابر قول اعمی در موارد مشکوک الجزئیة حق تمسک به اطلاقات عبادات رو داریم: چرا که ایشان صحت را از صدق جدا میکند و شرط صحت بر مبنای اعمی محقق شده و ایشان میتواند تمسک به اطلاقات عبادات بکند.

#### مرحوم آخوند صحیحی است یا اعمی؟ (۹:۳۵ تا ۹:۵۰)

صحیحی است

- دلیل اول تبادر به محض شنیدن لفظ عبادت عبادت صحیح به ذهن خطور میکند
- دلیل دوم صحت سلب لفظ عبادت از عبادت فاسده
- دو دسته دلیل دیگر هست که آخوند این دو دلیل را رد میکنند.

- دلیل سوم اخبار که دو دسته هستند (۱۷:۰۵ تا ۱۷:۲۵)

اخبار که نشان می‌دهد موضوع لفظ عبادت عبادت صحیح است مثل الصلوه معراج المومن الصلوه عمود

الدین آیا نماز فاسد عمود دین است؟ نه

دسته دیگری از اخبار هم در آنها موضوع له لفظ عبادت از عبادت فاسده نفی شده است مثل لاصلوه الا

بفاتحه الكتاب لا صلاه الا بطهور

\* رد دلیل سوم: استناد به اخبار برای اثبات ما وضع له صحیح نیست و گفته ایم که استعمال اعم از حقیقت

و مجاز است

- دلیل چهارم: سیره قطعیه عقلا (۱۵:۲۱ تا ۲۲:۳۵)

عقلا هروقت میخواهند لفظی را برای معنای مرکب اجزا و شرایط وضع کنند همیشه برای مرکب تام الاجزا

و شرایط وضع میکنند و شارع مقدس هم از سیره عقلا در مقام وضع تخطی نمیکند

\* رد دلیل چهارم: عبادت صحیح مرکب نیست بسیط است و لهذا نمیتوان به سیره عقلا در وضع مرکبات

تمسک کرد چرا که صحیحی ها قدر جامع را بسیط دانسته اند

پس از ادله صحیحی ها اخوند فقط دلیل اول و دوم را قبول کردند

### ادله اعمی ها (۲۵:۴۵)

- دلیل اول: تبادر

اشکال آخوند: ما در تعیین قدر جامع طبق اعمی ها دچار مشکل شدیم بعد چه طور این قدر جامع دارای

مشکل از لفظ تبادر میکند و این را اخوند اصلا قبول ندارند چرا که بین اجمال معنا و تبادر معنا تباین است

- دلیل دوم: عدم صحت سلب لفظ عبادت از عبادت فاسده چرا که عرف میگوید روزه که گرفتی باطله

چون جنب بودی

اشکال آخوند: شما نگاهتان عوامانه است و واقعا از عبادت فاسده سلب کردن صحیح است

- دلیل سوم: تقسیط لفظ عبادت رو تقسیم به صحیح و فاسد کرد و همین صحت تقسیم نشان می‌دهد

عبادت برای اعمی وضع شده است چرا که تقسیم بندی شی به خودش و غیر خودش محال است

اشکال آخوند: نحوه استعمال ضرورتا استعمال حقیقی نیست

- دلیل چهارم اعمی ها اخبار است مثل دعی الصلوه ایام اقرائک - لم یقبل له صوم و لا صلاه برای کسی

که ولایت ندارد

اشکال اخوند: استعمال اعم از حقیقت و مجاز است.

### جلسه سیزدهم:

تنبیهات صحیح و اعم

تاکنون بحث بر سر الفاظ عبادات بود اما الان بحث را میریم روی الفاظ معاملات

### مقدمه ای برای اینکه صحیح و اعم در الفاظ معاملات هم جاری است یا نه؟ (۲۵:۳ تا ۶:۰۰)

الفاظ معاملات گاهی برای سبب است که همان بعت و اشتريت است که با این اوصاف بحث صحت و فساد پدید می آید و گاهی برای مسبب است که همان ملکیت است و این متصف به وجود و عدم نخواهد بود چون ملکیت امری بسیط است.

### در الفاظ معاملات اخوند صحیحی است یا اعمی؟ (۷:۰۰ تا ۸:۲۰)

دقیقا چیزی نگفته است اما از لابه لای صحبت هاش معلوم است که الفاظ معاملات برای صحیح وضع شده است چرا؟ به علت اینکه ایشان میگویند بعید نیست اینجا هم صحیحی باشیم و همان ادله ای که اینجا می آید اینجا هم می آید

### آیا تمسک به اطلاق در معاملات بنا بر قول صحیحی هم همانگونه است که در عبادات بود؟ مثلا

شک میکنیم عربیت صیغه شرط بیع هست یا نه؟ آیا میتوانیم تمسک به اطلاق کرده و جز مشکوک

را کنار بگذاریم؟ (۲۰:۱۹)

جواب: حالت اول اینکه عرفا داخل نیست اما در شرعیت اش شک میکنیم مثلا عربیت و ماضویت عرفا هیچ مهم نیست آیا شرعا هم مهم نیست؟ جواب این است که شرعا هم مهم نیست و میتوانیم به اطلاق ادله شرعا هم استناد کنیم چون شارع آنچه را که عرف مصداق بیع دانسته است را نظارت میکند و وقتی دلیلش از تبصره زدن بر آنچه عرف بیع میداند خالی است پس میتوان گفت شرعا هم مثل عرف است  
حالت دوم: اگر شک کنیم در صحت عرفی دخیل هست یا نه نمیتوان به اطلاق تمسک کرد چون تمسک به عام در شبهه مصداقیه صحیح نیست

## حالات مختلف دخول شیء در مامور به و طرح مسئله صحیح و اعم در این حالات چیست؟

(۴۵:۲۳ تا ۲۰:۲۷)

- شیء ، جزء و داخل در مامور به است (شظرا) (مقدمه داخلیه) مثل رکوع و سجود
- شیء ، شرط و خارج از مامور به است (شظرا) (مقدمه خارجیه) مثل وضو و استقبال قبله
- شیء ، فقط وجه تشخیص مامور به است. مثال: نماز خواندن در مسجد که در مسجد خواندن فقط وجه

شاخص نماز خواندن است

نظر آخوند: حالت اول و دوم است که داخل در بحث صحیح و اعم میشوند و حالت سوم تاثیری در

صحت و فساد مامور به ندارد بودن و نبودنش.

الامر الحادی عشر: اشتراک اللفظی

### تعریف اشتراک لفظی (۲۸:۰۰)

مشترک بودن دو یا چند معنای متفاوت در یک لفظ مثل شیر

**بنابر نظر نظر اخوند، وقوع اشتراک لفظی امکان دارد یا محال است یا ضرورت دارد؟**

امکان دارد

---

## امر الثانی عشر: استعمال اللفظ فی اکثر من معنی

### استعمال اللفظ و ارادت المعنی چیست؟

استعمال لفظ و ارادت چند معنا در استعمال واحد این قید استعمال واحد مهم ترین بخش تعریف است  
مثال جئنی بعین و معنایش این باشد جئنی به بذهب جئنی به جاریه یعنی در یک استعمال اراده دو معنا را  
معا کرده باشد

### نظر آخوند در باره استعمال لفظ در اکثر از معنا چیست؟

هر لفظی در لحظه استعمال فانی در موضع له خودش است و آینه تمام نما آن معنا است و لهذا عقلا  
مجال است استعمال لفظ در دو معنا

### استعمال چیست؟ (۵:۰۰)

فنا کردن یک لفظ در معنا

### آخوند قید وحدت را برای ما وضع له الفاظ را قبول دارند؟ (۱۵:۰۰ تا ۱۹:۰۰)

خیر ایشان میفرماید اگر اینطور باشد استعمال مبین در مبین میشود و عملا استعمال غلط خواهد شد نه  
استعمال مجازی و استعمال کل در جزء

### از منظر آخوند در تشبیه و جمع میتوان کثرت معنا وجود داشته باشد؟ چرا؟ (۲۳:۰۰ تا ۲۵:۰۰)

بالوجدان لغوی در تشبیه و جمع همانگونه که اتحاد لفظی شرط است اتحاد معنوی هم شرط است

### الامر الثالث عشر: المشتق

قول اول خصوص متلبس بالمبدا فی الحال وضع شده است و یک قول معتقد است که مشتق برای اعم متلبس بالمبدا بالحال و ما انقضی عنه التلبس بنابر قول دوم مثلا زید ضارب فرقی نمیکند حین نسبت متلبس به مبدا باشد الان یا قبلا بوده باشد.

#### مشتق چیست؟ (۳:۲۰)

هر لفظی (اعم از اینکه در صرف به ان مشتق بگویند یا نگویند مثلا جامد باشد) که هر دو این ویژگی معنوی را داشته باشد:

ویژگی اول: وصف جاری بر ذات باشد یعنی بشود مشتق را محمول قرار داد و ذات را موضوع که لازمه اش این است که منتزع از ذات باشد

ویژگی دوم: بشود از ذات منفک شود و ذات پا برجا باشد به علت اینکه اگر ذات منقضی شود که دیگر معنا ندارد و سالبه به انتفاء موضوع میشود که از حالات پنج گانه زیر سه تای اولی (خود ذات - ذاتیات ذات - عرضیات ذاتی ذات) کنار میروند چراکه شرط دوم را ندارند و با انتزاع شان ذات منقضی میشود

#### انتزاع وصف از ذات یعنی چه؟ (۶:۰۵ تا ۱۳:۴۰)

حاج اقا توضیح ان را با اقسام اش توضیح داد

حالت اول: با ملاحظه خود ذات مشتق را از ان انتزاع میکنیم مثال: زید انسان

انتزاع حالت دوم: با ملاحظه ذاتی موضوع، مشتق را انتزاع میکنیم مثال: زید ناطق

انتزاع حالت سوم: با ملاحظه اتصاف ذات به عرض ذاتی مشتق را انتزاع میکنیم مثال: زید ممکن الوجود

انتزاع حالت چهارم: با ملاحظه اتصاف ذات به عرض خارج از ذات مشتق را انتزاع میکنیم مثال: زید ابیاض

بیاض خارج از ذات زید است اما چون بیاض وصف پوست زید است میگوییم زید ابیاض

انتزاع حالت پنجم: با ملاحظه اتصاف ذات به امر اعتباری از ذات مشتق را انتزاع میکنیم مثال: زید مالک که

ملکیت امری اعتباری است یا انت زوج



## کدام یک از حالات پنج گانه بالا در مشتق اصولی وجود دارد؟ چرا؟ (۱۶:۰۰ تا ۱۷:۰۰):

فقط این دو قسم وجود دارند: عرض خارج از ذات که مفارق باشد و عرضی که با ملاحظه ذات به امر اعتباری انتزاع شده باشد چرا که با انتزاع این دو ذات منقضی نمیشود  
سه تای اولی (خود ذات - ذاتیات ذات - عرضیات ذاتی ذات) کنار میروند چراکه شرط دوم را ندارند و با انتزاع شان ذات منقضی میشود.

حالت چهارم (عرض خارج از ذات) هم دو قسم است :

- عرض خارج از ذات لازم: این حالت هم باز از بحث مشتق اصولی خارج است مثل الانسان ضاحک
- عرض خارج از ذات مفارق: قطعاً مشتق اصولی هست و داخل بحث هست

## اسم زمان (مغرب) داخل در نزاع مشتق میشود؟ (۱۸:۴۰ تا ۲۴:۵۰)

اشکال: زمان متصرم الوجود (کم غیر فار است یعنی به محض اینکه وصف متجلی در اسم زمان منقضی بشود خود زمان هم منقضی میشود) است

جواب اخوند: با تمام استدلال شما وحدت مصداق ثابت میشود یعنی وقتی مغرب منقضی شد آن مصداق زمان که در این بازه زمانی بوده منقضی شده است و حال آنکه وحدت مصداق مِخِل کلیت یک مفهوم نیست و صرف قابلیت صدق بر افراد، کلی بودن راثابت میکند و اسم زمان هم هرچند تک مصداقی است اما به کلیت آن خللی وارد نمیکند البته حاج اقا گفت من نظر اخوندرا قبول ندارم و قول مستشکل به جا است.

## افعال و مصادر در نزاع مشتق داخل میشود؟ (۲۵:۰۰ تا ۳۰:۵۰)

بخاطر نداشتن شرط اول (جریان بر ذات) خارج میشوند چرا؟

دلیل عدم اتصاف ذات به مصادر: به علت اینکه زید ضرب که غلط است ذات کجا و اتصاف ذات کجا نمیتوان حمل کرد

دلیل عدم اتصاف ذات به افعال: از نگاه اصولی فعل وجود ندارد اصولی فقط اسم (ماده فعل) و حرف (هیئت فعل) را میشناسد و لهذا میگوییم:

ماده اش (ماده فعل همان مصدر است که بالا هم گفتیم) که دلالت میکند بر اتصاف و اتصاف، قابلیت حمل بر ذات ندارد اتصاف ذات کجا و خود ذات کجا نمیشود گفت زید زدن است معنا ندارد.

هیئت فعل هم دلالت میکند بر طلب ایجاد یا انعدام مبدا و اتصاف ذات به طلب ایجاد یا انعدام مبدا صحیح نیست نمیشود گفت زید طلب الضرب.  
مبدا زوج زوجیت است مبدا طیب طیب است و..

### **اقسام مبادی را بیان فرماید: (۳۴:۵۵)**

مبادی به سه شکل اند: ملکات - حرفه ها - افعال  
مبدا ملکه ای: اجتهاد که مبدا آن جهد است  
مبدا حرفه ای: نجار که مبدا اش نجاره است  
افعال به دو حالت اند به شکل فعلی و به شکل شانی  
فعل بالفعل مثل ضارب که مبدا اش ضرب است و باید ضرب بالفعل محقق شود تا مشتق صحیح باشد  
فعل بالقوه مثل منشار که مبدا اش نشر است و بریدن بالفعل در اره نیست بالقوه است

### **نزاع در بحث مشتق ربطی به نوع مبدا هم دارد یا نه؟ (۳۹:۰۰)**

خیر ربطی ندارد - تمام نزاع مربوط است به تلبس به مبدا در حال حقیقت است یا اعم از حال و مانقضی  
عنه المبدأ

---

### **جلسه شانزدهم**

### **لفظ حال به چه معنا است؟**

زمان

### **اقسام حال را بیان فرماید با مثال.**

حال نسبت: زمانی که به اعتبار آن زمان مشتق در ذات استعمال شده است زید کان ضاربا زمان نسبت ماضی  
است

حال تلبس: زمانی است که ذات در خارج متلبس به مبدا است زید کان ضاربا امس زمان تلبس است  
در خارج کی زید متلبس به ضرب بود دیروز. زید ضارب غذا

حال نطق: زمان نطق همیشه زمان حال است چون احدی نمیتواند در گذشته و آینده نطق کند زید ضارب  
امس زمان حال اش الان است

### **قید فی الحال در تحریر محل نزاع ( المشتق حقیقه فی المتلبس بالمبدا فی الحال او فی الحال و مما انقضی عنه المبدأ) به چه معنا است؟(۶:۰۰)**

حال نسبت مراد اخوند بوده متنها ایشان اشتباه گفته است حال تلبس و این جایی است که این دو از هم  
جدا باشند و متحد نباشند

### **حالات مختلف زمان نسبت و تلبس را نوشته و حکم آن ها را توضیح دهید.**

زمان تلبس یا گذشته است یا حال یا آینده

زمان نسبت(به اعتبار آن زمان مشتق را استعمال میکنیم) سه حالت دارد یا گذشته است یا حال یا آینده مثال:

زید ضارب امس به اعتبار امس دارم اسناد ضارب میدهم به زید

اگر زمان نسبت با تلبس یکی بود استعمال مشتق در ذات بالاتفاق حقیقی است

اگر زمان نسبت مقدم بر زمان تلبس بود اینجا بالاتفاق مجاز است زید ضارب الان و حال آنکه قرار است  
فردا میزنند.

اگر زمان نسبت(اسناد) ، موخر بر زمان تلبس بود اینجا محل نزاع است مثال : زید ضارب و حال آنکه  
دیروز زده است. که غالبا بدون قید زمانی می آید.

### **زمان اسناد و تلبس را در مثال زید عالم توضیح دهید با این اوصاف که زید الان علم اش را از دست داده است؟(۱۹:۰۰)**

اگر متکلم به اعتبار زمان تلبس بگوید زید عالم و در ذهنش این اسناد را هم در همان زمانی که زید عالم  
بوده دارد میدهد این استعمال حقیقی است با اینکه قرینه ای هم نیاورده و مثل زید ضارب امس نگفته باشد  
اگر متکلم به اعتبار زمان تلبس نگوید و عملا زمان اسنادش با زمان نطق یکی شود این میشود محل نزاع

### **بنابر نظر آخوند هنگام شک در اینکه موضوع له مشتق ، متلبس فی الحال است یا اعم باید چه کرد؟(۲۰:۰۰)**

اگر از طریق ادله توانستی فبها و الا با هیچ اصلی(اصل لغوی-اصل عملی) نمیتوانی ثابت کنی هیچ لفظ  
اصلی وجود ندارد

توضیح اصل لغوی: در لغت غالباً اشتراکات معنوی می چربد بر حقیقت و مجاز رد اخوند: این ها همه استحسانات است چه کسی گفته غلبه وجود دارد و اگر وجود دارد چه کسی گفته غلبه حجت است.

رد اخوند مر اصل عملی را: اصل عملی هم متفاوت است جاهایی برائت است بعضی جاهایی احتیاط است.

### **قول آخوند در باب مشتق چیست؟ دلیل ایشان چیست؟ (۲۸:۲۶ تا ۲۰:۳۲)**

مجاز است و فقط در حال حقیقت دارد

- دلیل ۱: تبادر

- دلیل ۲: صحت سلب از استعمال مشتق در مما انقضی عنه المبدأ

- دلیل ۳: در صفاتی که با هم متضاد هستند بنابر صحت استعمال در مما انقضی اجتماع ضدین لازم میاید چرا که وقتی میگویند زید جالس (دیروز نشسته) و زید قائم (الآن ایستاده است) و هر دویش حقیقت باشد اجتماع ضدین لازم میاید.

## المقصد الاول: فی الاوامر

### الفصل الاول: فی ما يتعلق بماده الامر

#### ماده امر چیست؟

همزه میم راء که بر وزن فعل میبینم اش و به اوزان گوناگون می آید امر تک یا امر و...

#### از منظر معنای لغوی امر چیست؟ (۲:۵۵)

واژه امر مشترک لفظی است بین طلب و شیء و باقی موارد از باب اشتباه مصداق با مفهوم است. یعنی لفظی که به نحو حقیقی برای مصداق یک مفهوم استعمال شده است، آن را موضوع له لفظ تصور میکنند. مثلاً لفظ امر در مصداق غرض استعمال شده است.

#### از منظر اخوند معنای اصطلاحی امر چیست؟ (۷:۲۰)

طلب به صیغه ای امر معنای امر است مثلاً وقتی میگویند جئنی بماء طلب شده است آوردن اب و اصطلاحاً به این کار میگویند امر شده است

#### آیا به هر طلبی همیشه گفت امر؟ (تا ۴۰:۴۰ تا ۱۴:۴۰)

خیر طلبی که طالب در آن از مطلوب منه علو داشته باشد امر صدق میکند دلیل اش هم این است که اگر بچه استعلا کند و طلب کند از پدرش صحیح است که سلب کنیم امر بودن این طلب بچه را.

#### از منظر اخوند موضوع له واژه امر مطلق طلب است یا طلب وجوبی فقط؟ چرا؟

موضوع له ماده امر طلب وجوبی است  
دلیل اول تبادر و شاهد می آورد به ایه: فلیحذر اللذین یخالفون عن امر ربه و دلیل دوم استحقاق مذمت کسی که به مامور به عمل نکرده است

#### طلب حقیقی و انشائی چیست؟ (۲۰:۳۰)

طلب حقیقی در نفس انسان صورت میگیرد

طلب انشائی در زبان جاری میشود و ابراز میشود و خیلی وقت ها طلب حقیقی نیست مثلا به بچه شیطان میگویی شیطانی کن... شیطونی کن... در اینجا طلب انشائی هست اما طلب حقیقی نیست بلکه تهدید حقیقی است.

### **ماده امر و صیغه امر برای طلب حقیقی وضع شده یا طلب انشایی؟ (۲۳:۰۰)**

طلب انشائی موضوع له لفظ امر و صیغه امر است و بیشتر از طلب انشائی نمیتوان فهمید و واقعا متعلق امر در نفس امر هم خواسته شده است یا نه معلوم نیست و لهذا تعجیز و تحقیر و تمنی و... که آمده است در اول صیغه امر این موارد انگیزه طلب اسیت نه طلب حقیقی

## الفصل الثانی: فیما یتعلق بصیغه امر

از منظر آخوند معنای صیغه امر چیست؟ (۴۰:۳۴ تا ۱۰:۳۶)

فقط یک معنا است و آن صیغه امر موضوع برای طلب انشائی است دقیقا عین لفظ امر و مابقی دواعی و انگیزه ها متفاوت اند مثل تهدید و تعجیز

### تفاوت تمنی و ترجی (۴۵:۳۶)

تمنی لیت است (طلب محال است) لیت شبایی یعود -

ترجی لعل است (طلب ممکن است) یعنی مقداری امیدواری به حصول اش

### اگر انگیزه معلوم نبود اصل چیست؟

در صیغه امر اصل ان است که طلب اش حقیقی است و سایر انگیزه ها مثل تعجیز و تهدید در کار نیست  
در صیغه استفهام اصل ان است که طلب اش انشا فهم است و سائز انگیزه ها مثل انکار و درکار نیست  
این اصل در تمامی صیغه ها جاری میشود..

### جلسه همدهم

**قول صاحب معالم (۴:۰۰):** درسته صیغه امر در وجوب وضع شده اما بر اثر کثرت استعمال صیغه امر در استحباب این مجاز دیگر مجاز مشهور شده و ظهور صیغه در وجوب از دست رفته است.

**رد آخوند (۶:۳۰):** اولاً استعمال صیغه در وجوب هم کثیر است چه کسی گفته در استحباب فقط کثیر است و ثانیاً استعمال صیغه در استحباب همراه با قرینه بوده است و کثرت استعمال با قرینه موجب مجاز مشهور شدن نمیشود.

### جملات خبری مستعمل در مقام طلب وضع شده اند برای وجوب یا ظهور در وجوب دارند؟

(۳۰:۱۴ تا ۴۴:۱۵)

بله ظهور در وجوب دارند بلکه وجوبشان آكد است

## استعمال جمله خبریه در طلب، حقیقی است یا مجازی؟

استعمال جمله خبریه در اخبار حقیقی است

### استعمال جمله خبریه در وجوب چگونه است. (۱۶:۰۰ تا ۲۱:۱۵)

از منظر آخوند هم حقیقی است برخلاف قول مشهور به چه دلیل؟ حاج اقا مثال زد به انگیزه استعمال در صیغه امر در تعجیز و .... انجا انگیزه استعمال دال بر مجازی بودن استعمال نیست در اینجا هم استعمال اخبار در طلب در معنای حقیقی خودش که اخبار است استعمال شده است منتها انگیزه و داعی متکلم که طلب بوده دخلی به معنای حقیقی آن ندارد و موجب مجاز شدن آن نمیشود.

### اگر بپذیریم که صیغه امر بر مطلق طلب (وجوبی و استحبابی در مقابل قول آخوند که وضع در طلب وجوبی میدانست) وضع شده است آیا میتوان ادعا کرد اطلاق صیغه امر منصرف است به

#### طلب وجوبی؟ (۲۸:۰۰ تا ۳۱:۰۰)

آخوند میفرماید فکر نکنید به خاطر غلبه استعمال وجوب و غلبه وجود وجوب و اکملیت وجوب است بلکه دلیل انصراف این است که وجوب طلب مطلق است یعنی طلب فعل به علاوه منع از ترک یعنی منع از ترک اون روی سکه است اما استحباب طلب مقید است یعنی طلب فعل به علاوه ترخیص از ترک و اذن در ترک فعل چیز دیگری است. چون استحباب قید زاید دارد که به این ظهور اطلاقی میگویند و ناشی از وضع نیست.



## المبحث الخامس: واجب تعبدی و توصلی

### وجوب توصلی و تعبدی را توضیح دهید.

وجوب توصلی: غرض شارع به صرف انجام دادن مأمور به حاصل میشود.  
وجوب تعبدی: بغرض شارع فقط با اتیان واجب با قصد قربت حاصل میشود و لذا وجوب تعبدی جز با اتیان امر با قصد قربت حاصل نمیشود.

### اقسام قصد قربت را بیان فرمایید: (۴۰:۰۰)

چند جور معنا کرده اند آن را که اقوی از همه است عبارت است از اتیان به قصد امتثال امر که با این معنا شکی نیست امتثال از عناوین قصدی (تا قصدش نکنی محقق نمیشود در مقابل عناوین قهری است مثل) است و شکی نیست در تعبدی ها قصد شارع فقط با قصد قربت حاصل میشود و بدون قصد قربت کالعدم است.

## جلسه نوزدهم

### قصد امتثال امر به چه معنا است؟

الاتیان بداعی امره

### آیا شارع قصد امتثال امر را در متعلق وجوب تعبدی اخذ کرده است یا نه؟ چه به عنوان

### جزء (مثل سوره) و چه به عنوان شرط (مثل وضو) (۴:۵۱)

قول اول که اخوند و شیخ انصاری باشند: خیر- چون اخذ قصد امتثال امر در متعلق امر توسط شارع محال است به خاطر این دو محذور:

محذور اول: تشریعی است که دور پیش می آید توضیح: اول باید فعلی (متعلق) باشد که حسن باشد تا شارع به آن امر کند. قصد امتثال امر متاخر بر امر است. پس اگر قصد امتثال امر در متعلق امر داخل باشد یک شی هم باید متاخر باشد هم متقدم و این خلف است  
مرحوم اخوند خودش یک اشکال میکند: شما گفتید تقدم المعروض (متعلق امر) علی العارض (امر) را ما هم

قبول داریم اما متعلق امر یک وجود ذهنی دارد و یک وجود خارجی مثلاً صل متعلق اش صلات است که این صلات یک وجود ذهنی دارد و یک وجود خارجی و آنچه متقدم بر امر هست این وجود ذهنی متعلق امر است. قصد امتثال امر هم دو وجود دارد یک وجود ذهنی و یک وجود خارجی و آن قصد امتثال امری که بحث ما است وجود خارجی قصد امتثال امر است. با این اوصاف میگوییم دوری نیست چون قصد امتثالی که در متعلق امر اخذ شده است وجود ذهنی است و آن قصد امتثالی که بعد از امر باید انجام شود وجود خارجی قصد امتثال است.

محذور دوم: امتثالی است (عمده دلیل اخوند همین است چون اولی رد شد)  
مقدمه: مکلف قادر است فقط متعلق امر را به قصد امتثال امر انجام دهد مثل در صل فقط صلات را میتوان به قصد امتثال امر انجام داد معنا ندارد برای اتیان این مأمور به زکات داد.  
طریقه اثبات محذور امتثالی: در مقام امتثال، اگر متعلق امر فعل با قصد امتثال باشد، دور لازم می آید (کلام مخالفین آخوند) اگر بدون قصد امتثال بخواهیم متعلق امر را انجام دهیم که دیگر متعلق امر نخواهد بود و اگر با قصد امتثال مجدد بخواهیم انجام دهیم که این میشود قصد القصد و این محال است.

### **سوال: اگر قصد امتثال امر اخذ نشده است پس قصد امتثال امر در تعبدیات از کجا آمده است؟**

عقل میگوید به منظور تحصیل غرض مولا که فقط با قصد امتثال امر حاصل میشود عبد باید با قصد قربت انجام دهد.

### **آنچه در استحاله قصد قربت به معنای قصد امتثال امر یا در قصد قربت به معنای حسن یا**

#### **محبوبیت هم می آید؟**

ممکن هست مثل قبلی محال نیست اما اخذ نشده چون حسن و مصلحت غیر از قصد امتثال امر است و اگر اخذ شده باشند دیگر اتیان عبادت با قصد امتثال امر صحیح نیست و حال آنکه بالاجماع اتیان عبادت با قصد امتثال صحیح است پس معلوم است دو معنای دیگر اخذ در معنای عبادت نشده اند

### **اطلاق لفظی و اطلاق مقامی چیست؟ (۳۴:۵۰)**

اطلاق لفظی عبارت است از سکوت متکلم از قیدی که اگر میگفت تکمیل مراد او بود میپرسد چه میخواهی : میگوید بستنی میخواهم اما اگر با قید بگوید بستنی قیفی میخواهم دیگر نمیشود اطلاق مقامی : سکوت متکلم از بیان آنچه اگر میگفت افاده مراد جدیدی بود منتها مرتبط با مراد قبلی مثلاً

میپرسد چه میخواهی : میگوید بستنی میخواهم چایی هم میخواهم این چایی خواستن مرتبط است با مطلب قبلی اما دیگر مثل قید کیفی نیست

شرط تمسک به اطلاق این است که متکلم در مقام بیان باشد در اطلاق لفظی باید احراز شود متکلم در مقام بیان تمام مرادش است اما در تمسک به اطلاق مقامی باید احراز شود متکلم در مقام بیان تمام اون چیزی است که به مراد دمرتبط است یعنی یک مرتبه بیشتر از اطلاق لفظی

با سیره عقلا میتوان اطلاق مقامی را اثبات کرد

### **آیا با تمسک به اطلاق لفظی صیغه امر میتوان حکم به توصلی بودن آن کرد؟ (۱:۰۰)**

خیر- چون در بحث قبل گفتیم اخذ قصد امتثال امر در متعلق امر محال است و این یعنی تقیید متعلق امر و جایی که تقیید محال است اطلاق هم محال است و این رابطه ملکه و عدم ملکه است پس در نتیجه میگوییم امثال صل اصلا تقیید به قصد امتثال نمیپذیرند تا بشود از اطلاق لفظی صحبت کرد.

### **جلسه بیستم**

### **جایی که دلیل (اطلاق مقامی) مفقود بود باید رفت سراغ اصل. حالا چه اصلی؟**

اصل برائت و احتیاط است که آخوند اصل برائت را رد میکنند.

اصل برائت جایی است که در اقل و اکثر ارتباطی شک کنیم و حال آنکه در در واجب تعبدی گفتیم قصد قربت اصلا در مامور به داخل نیست که شما بگویید اقل و اکثر ارتباطی چرا که گفتیم اصلا قصد قربت محال است اخذ شود در مامور به

اصل اشتغال (الاشتغال الیقینی یستدعی البرائه الیقینی) شک میکنم با نماز بی قصد امتثال بریء الذمه میشویم یا نه؟ میگوییم باید با قصد قربت انجام شود.

## المبحث السادس: اقتضا الصيغه كون الوجوب نفسيا تعيينيا عينيا

### المبحث السابع: الامر عقيب الحظر

خود صيغه امر دال بر وجوب است و اطلاق صيغه امر باعث میشود که مدلول صيغه وجوب نفسی تعینی عینی باشد یعنی اطلاق صيغه نوع وجوب را معین میکند.

### چرا اطلاق صيغه امر باعث میشود که مدلول صيغه وجوب نفسی تعینی عینی باشد؟

چون اینها وجوب مقید هستند و معلق اند به قیدی و اطلاق اینها را نفی میکند.

### تعريف اقسام واجب: (۱۳:۲۰)

واجب نفسی: ما وجب لنفسه

واجب غیری: ما وجب لواجب غيره

واجب تعینی: ما وجب بلا بدیل

واجب تخیری: ما وجب مع بدیل

واجب عینی: ما لا یسقط وجوبه بفعل الغير

واجب کفایی: ما یسقط وجوبه بفعل الغير

### اگر صيغه امر بعد از نهی یا توهم نهی بیاید ظهور در وجوب دارد یا اباحه؟ (شخصی رفته خانه

میزبان و میزبان نهی کرده از کشیدن سیگار یا اینکه توهم میکند که نهی کرده) (۲۳:۱۰)

مشهور قائل به اباحه اند اما آخوند قائل به اجمال خطاب اند و باید قرینه باشد تا از اجمال در بیاید و مشهور که استدلال به اذاحللتهم فاصطادو کرده اند اینها تمسک به موارد استعمال است که قرینه است.

## المبحث الثامن: المراه و التكرار

### المبحث التاسع: الفور والتراخي

مره و تكرار به چه معنا است؟ (۲۵:۳۰)

#### استدلال قائلين به دلالت امر بر مره: (۲۹:۰۰)

اگر صيغه امر دال بر مره نبود در مقام امتثال اکتفا به مره جایز نبود و التالی باطل فالمقدم مثله مثلا مولا میگوید نماز بخوان با یکبار خواندن تمام است دیگر اشکال آخوند به این استدلال: جواز اکتفا به مره به حکم عقل است نه به دلالت صیغه امر. عقل میگوید الماهیه توجد بوجود فرد واحد با وجود یک فرد گاو میتوان گفت البقر موجود.

#### خود محل نزاع در بحث مره و تکرار محل نزاع است!؟

از نگاه مرحوم آخوند محل نزاع فرقی نمیکند دال بر مره و تکرار را هیئت امر بگیریید یا ماده. از نگاه مرحوم آخوند مره و تکرار محدودیتی ندارد دفعه و دفعات بگیریید یا فرد و افراد فرقی نمیکند. در اصول فقه مرحوم مظفر گفته است

#### بعد از امتثال امر آیا دوباره میتوان امتثال کرد؟ (۳۷:۰۰)

عده ای میگویند اگر قائل به مره باشید نمیشود چون تمام غرض مولا حاصل شده است علت غایی امر غرض بوده که این غرض هم حاصل شده پس امتثال صدق نمیکند مرحوم آخوند میفرماید اگر به معنای فرد و افراد بگیریید میشود چند فرد را انجام داد به شرط اینکه در یک دفعه باشد اما دفعات مشکل است بعد مرحوم آخوند میفرماید اگر دفعه اول علت تامه غرض مولا نباشد میتوان گفت دفعات هم جایز است مثلا مولا برای وضو میگوید اب بیاور بعد عبد از حوض کثیف اب آورده است البته قبل از اینکه مولا وضو بگیرد بروم از شیر اب تمیز برای مولا بیاورم اینجا مجال دفعات هست.

## جلسه بیست و یکم.

### دلالت صیغه بر فور یا تراخی به چه معنا است؟

اطلاق صیغه امر به نفع تراخی تمام میشود مثلاً صل گفت و نگفت صل فوراً نشان میدهد که تراخی جایز است و موارد استدلال به آیات را آخوند رد میکنند چون اینها موارد استعمال است. مرحوم آخوند میفرماید از امر تبادر به ذهن صرفاً طلب ایجاد طبیعت است

## المبحث العاشر: الأجزاء

### توضیح مفردات: الاتیان بالمامور به علی وجهه یقتضی الاجزا فی الجملة (۶:۱۵)

علی وجهه : به وجهی که عقل و شرع میگوید شرع اجزا و شرایط مامور را معین میکند مثلا نماز رکوع و وضو و... میخواهد و عقل قصد امتثال امر را در مامور به عبادیات معین میکند

### یقتضی به چه معنا است؟

اقتضا علی: اتیان مامور به علت اجزا است که این امری عقلی میشود.

اقتضا دلالی: صیغه امر دلالت بر اجزا میکند که این امری لفظی میشود.

طبق نظر اخوند اقتضا علی مراد است

### واژه اجزا یعنی چه: (۱۴:۲۰)

طبق نظر آخوند همان معنی لغوی اش است یعنی کفایت

### امر چهارم: مسئله اجزا با مره تکرار و تبعیت قضا از ادا چه تفاوتی و چه شباهتی دارد؟

در مسئله اجزا بحث عقلی است و در آن دو مسئله لفظی است تمام. به عبارت دیگر اجزا ثبوتی است و ان دو اثباتی

### واژه فی الجملة یعنی چه؟

در دو موضع میاید به انجا اشاره دارد

### جان بحث اجزا: (۲۲:۰۰)

امر ظاهری (امر بما هو مشکوک) (احتط وقتی متوجه مکلف میشود که وی در حکم واقعی مانده باشد) اصاله

الطهاره برای کسی که شک دارد آب نجس است یا نه با آن اب وضو میگیرد ولو اینکه در نفس الامر این

اب هم نجس باشد اما باز

این وضو صحیح است

امر واقعی اولی: توجها

امر واقعی ثانوی (اضطراری) (امر بما هی مضطر الیهها): تیمم - کل المیتة

اتیان مامور به مجزی از اتیان دوباره آن است حالا به هر حالتی از امر باشد برای نوع خودش مجزی است چون گفتیم اگر امتثال امر موجب حصول غرض آمر شود دیگر نیازی به انجام دادن نیست

در دو مقام جواب سوالات زیر می آید:

### **سوال اول: اتیان مامور به اضطراری بعد از رفع اضطرار مجزی است یا نه ؟**

اگر وقت نگذشته باشد باید دوباره نماز با وضو بخواند و بعد از وقت ایا قضا لازم است

### **سوال دوم: اتیان مامور ظاهری بعد از اشکار شدن واقع مجزی از اعاده یا قضا مامور به واقعی**

**اولی هست یا نه؟ (۳۱:۰۸)**

مقام اول در مرحله ثبوت و در مرحله اثبات بحث میشود:

مرحله ثبوت: انحا ممکنه مامور به اضطراری و اینکه کدام مجزی اند و کدام مجزی نیستند

چهار صورت دارد یا وافی به تمام غرض موالا هست یا نیست یعنی مقداری از مصلحت با مامور به

اضطراری حاصل نمیشود مثلا نماز با تیمم یا تمام آنچه خدا از نماز با وضو میخواسته است را حاصل

میکند یا نمیتواند صد در صد را تامین کند.

حالتی که صد در صد را نمیتواند تامین کند یا امکان تدارک آن مصلحت باقیمانده با اعاده مامور به واقعی

اولی هست یا نیست اگر نیست که مامور به اضطراری مجزی است اما اگر امکان تدارک باشد دو حالت

دارد یا مصلحت باقیمانده تدارک اش واجب است یا واجب نیست اگر واجب نباشد باز مجزی است و اگر

تدارک اش واجب باشد قطعاً مجزی نیست

مرحله اثبات: طبق ادله شرعیه کدام نحوه مامور به اضطراری مطرح است؟ مثلا در مقام ثبوت من یا سالم ام

یا مریض اما در مقام اثبات از رنگ رخساره میگویند من سالم ام



## جلسه بیست و دوم:

### بدار چیست؟ کجا می آید؟ (۴۰:۴ تا ۵۵:۱۲)

بر فرض نخست: جایی که مامور اضطراری وافی به تمام غرض مولا است اگر ترتب مصلحت به شرط انتظار باشد بدار جایز نیست یعنی وقتی باید با تیمم نماز خواند که مصلحت بشرط انتظار باشد اما اگر مصلحت لابشرط از انتظار باشد بدار جایز است یا اینکه غرض مترتب بر شرط یاس باشد باز بدار جایز است مثلاً اول وقت یقین دارم که تا نصف شب اب نخواهد بود باز میتوان همان اول وقت با تیمم نماز خواند. پس شد دو تا بشرط شی و یک لابشرط

فرض دوم: جایی که مامور اضطراری وافی به تمام غرض مولا نیست و امکان تدارک این مصلحت فوت شده هم نیست دو حالت دارد: اگر در بدار مصلحتی اهم یا مساوی از مصلحت فائده باشد بدار جایز است اما اگر مصلحت اهم یا مساوی از مصلحت فائده نباشد یا اصلاً مصلحتی برای بدار نباشد بدار جایز نیست. فرض سوم (۱۲:۵۵): بدار وافی به تمام غرض نیست امکان جبران غرض هم هست و جبران غرض هم واجب باشد در این حالت بدار جایز است چون بالاخره هر وقت اب پیدا شد باید نماز با وضو بخوانی پس میتوانی همان اول وقت با تیمم نماز خواند و این نماز با تیمم بیهوده کاری نیست چون در مقام ثبوت داریم حرف میزنیم و در فرض ما نماز با تیمم بالاخره نصف مصلحت را دارد ان نصف بقیه اش هم با نماز با وضو بعداً

حالت چهارم: بدار وافی به تمام غرض نیست امکان جبران غرض هم هست و جبران غرض هم مستحب باشد در این حالت هم بدار جایز هست  
تمامی حالات بالا مربوط بود به مقام ثبوت

### اما در مقام اثبات کدام حالات چهارگانه ثابت میشود؟ (۱۶:۵۵)

دیگر بحث بدار نیست ها. رفتیم سراغ اجزا مامور به اضطراری از واقعی در مقام اثبات آخوند قائل به اجزا اند یعنی در سه حالت اش مجزی است مثلاً ایه ان لم تجدوا ماء فتیمموا چون اگر اعاده و قضا واجب بود اطلاق گذاری این طوری صحیح نیست. اطلاقی که مرحوم آخوند میفرماید اطلاق مقامی است اطلاق لفظی نیست که اخوندنگفته اما استاد گفت

## **اگر صیغه امر اضطراری فاقد اطلاق بود اصل چیست؟ آیا اصل کار را به نفع اجزا تمام میکند یا وجوب اعاده و قضا لازم است؟ (۲۳:۱۰)**

چون شک در اصل تکلیف است میشود مجرای برائت و لهذا اگر اطلاق مقامی را هم در اوامر اضطراری نداشتیم باز مشکل حل میشود.

### **مامور به ظاهری آیا مجزی از امر واقعی است یا خیر؟**

حالت اول اینکه امر ظاهری مربوط است به متعلق به تکلیف یا مربوط به اصل تکلیف؟ مثلا وقتی لباس من مشکوک الطهاره است اصاله الطهاره مربوط است به متعلق تکلیف اما مثال برای اصل تکلیف مثلا شک میکنم زلزله شد یا نه؟ تکونی زمین خورده نمیدانم زلزله شد یا نه اینجا اصل برائت که امر ظاهری است مربوط است به اصل تکلیف که من نماز ایات نمیخوانم.

اگر مربوط باشد به متعلق تکلیف یک وقت جعل شرط میکنند یک وقت جعل جزء میکنند اگر حکم ظاهری اصل باشد مجزی است و اگر اماره باشد مجزی نیست اگر آنچه از طهارت بدنم خبر داده اصاله الطهاره باشد مجزی است دلیل اش هم یک چیز است و ان حکومت ادله ظاهری بر ادله شروط و اجزا مامور به واقعی اولی حاکم است بر صلوا متطهرا ولی اگر خبر ثقه باشد مجزی نیست چون جمهور امامیه قائل به طریقت اماره هستند و این یعنی در خودش هیچ مصلحتی نیست و صرفا یک طریق است که شما بریء الذمه باشی یعنی اماره مصلحت زا نیست بیمه کننده نیست و لهذا اگر حکم ظاهری را از اماره فهمیدیم اجزا امر ظاهری از واقعی رخ نمیدهد.

نکته فرعی که ربطی به مسئله مانحن فیه نداشت و استاد گفت : اماره متعلق به حکم ظاهری است یک واقعیت خارجی است اصلا حکم واقعی نیست که به اشتباه اینگونه اماره را توضیح میدهند

### **دو تا تذکر (۴۳:۴۰)**

**تذکر اول:** اگر کسی به جای عمل به اصل و اماره دنبال قطع افتاد و بعد انکشف که قطع اش جهل مرکب بوده مثلا یقین کرده که لباس اش پاک است و بعد فهمید الکی یقین کرده در این حالت قطعاً مجزی نیست چرا؟ چون طبق جهل مرکب مامور به خیالی را امتثال کرده ای

**تذکر دوم:** (۳۷:۴۵) شهید اول میفرماید اجزا در امارات و اصول مساوق تصویب اهل سنت است که اجماع امامیه بر میخورد مرحوم اخوند بهش بر میخورد و جواب میدهند تصویب یعنی اینکه حکم در

مرحله انشا شامل جهال نمیشود خاص عالمین است اما بحث ما در اجزا کاملاً متفاوت است ما قبول داریم که حکم در مرحله انشا هم شامل جاهلین است و هم عالمین الا اینکه ما معتقدیم ان امر واقعی برای شخص جاهل فعلی و بعثی نمیشود یعنی تکان اش نمیدهد و این بخاطر جهل اش هست

اگر مربوط باشد به اصل تکلیف: مثلاً اماره بگوید نماز جمعه واجب است و حال آنکه نماز ظهر واجب است یا مثال اصل: براءت نماز ایات را بردارد و حال آنکه نماز ایات واجب است: اخوند میفرماید در این حالت هیچ حکومتی نیست چه این امر ظاهری طبق اصل باشد یا اماره و لهذا مجزی نیست.

## مقدمه واجب

جلسه بیست و سوم

### مقدمه واجب اصولی است یا عقلی؟ چرا؟

اصولی است چون سخن از ملازمه وجوب ذی المقدمه با مقدمه می باشد و این ملازمه در طریق استنباط احکام شرعی قرار میگیرد

**عقلی (به بیان دیگر ثبوتی) است یا شرعی (به بیان دیگر اثباتی که مربوط میشود به عالم الفاظ و ...)?**

عقلی است چون بحث سر ملازمه عقلی بین مقدمه و ذی المقدمه است و با روشن شدن آن بعد میرویم سراغ عالم شرع و اثبات

### تعریف مقدمه:

مقدمه الشیء ما يتوقف عليه الشیء

## اقسام مقدمه واجب

### اشکال هدایه المسترشیدن به مقدمه داخلیه:

از حیث فلسفی وجود شیء عین وجود اجزایش است و حال آنکه شما در مقدمه واجب میگویید ما متوقف علیه الشیء با این اوصاف محال است که یک شیء متوقف بر خودش باشد پس مقدمه داخلیه محال است

### جواب آخوند: (۱۱:۱۵)

تغایر اعتباری مکفی است. مقدمه اجزاء است متتها لا بشرط اما ذی المقدمه اجزا است بشرط اجتماع مثلا پایه و.... اگر ولو شوند روی زمین میشوند اجزا صندلی و به آنها صندلی گفته نمیشود اما اگر همین اجزا منضم به هم شوند میشوند صندلی.

### آیا وجوب ذی المقدمه به معنای وجوب مقدمات داخلیه اش هم هست؟ (۱۴:۰۰)

خیر - مقدمه داخلیه در محل نزاع داخل نمیشود چون اجتماع مثلین لازم میاید چرا که رکوع عین نماز است و وجوبش نفسی است و برای اینکه از باب مقدمیت واجب باشد باید وجوبش غیرى باشد و لهذا میشود اجتماع مثلین (وجوب نفسی و وجوب غیرى)

### مقدمه عقلی، شرعی و عادی (۱۷:۰۰)

مقدمه عقلی: آنچه که ذی المقدمه در عالم تکوین متوقف بر آن است مثلا تا طی طریق نکنی نمیشود حج را انجام داد در موسم اش و به بیان دیگر توقف هر معلولی بر علت خودش  
مقدمه شرعی: آنچه که ذی المقدمه در عالم تشریح متوقف بر آن است مثلا صلاه در عالم شریعت متوقف است بر وضو

نکته: اگر میگوییم وضو مقدمه نماز است یعنی شرط نماز است و به حکم عقلی توقف مشروط بر شرط عقلی است حالا این شرط شرعی هست که هست و لهذا مقدمه شرعیه باز میگردد به مقدمه عقلیه - فقط تنها تفاوت اش این است که این اشتراط به حکم شارع است و شرع فقط میفهمد اما این توقف را عقل میفهمد

### مقدمه عادی: (۲۲:۴۵)

انجایی که ذی المقدمه عادتاً متوقف بر مقدمه است و به بیان دیگر عادتاً ذی المقدمه بدون مقدمه تحقق پیدا نمیکند مثل نصب سلم برای رفتن به پشت بام ولو اینکه عقلاً محال نیست کسی به پشت بام بپرد

**اشکال به مقدمه عادیه :** اگر ذی المقدمه بدون مقدمه مقدور باشد که دیگر مقدمه عادیه مقدمه نیست و اگر ذی المقدمه فقط با مقدمه به وجود میاید که دیگر این مقدمه مقدمه عادیه نخواهد بود (۲۴:۲۰)  
جواب: اش را نفهمیدم

### **مقدمه وجود - صحت - وجوب - علم (۲۸:۵۰)**

**مقدمه وجود:** مقدمه ای که وجود واجب متوقف بر آن است مثل طی طریق برای انجام حج - نفقه عیال که وجودش در خارج متوقف بر اکتساب و درآمد داشتن شوهر است حالا شهریه باشد و هرچیز دیگری  
**مقدمه صحت:** مقدمه ای که صحت واجب متوقف بر آن است مثل طهارت که صحت نماز متوقف بر آن است یا رضایت مالک که صحت بیع متوقف بر آن است  
مقدمه وجوب: مقدمه ای که وجوب واجب متوقف بر آن است مثل استطاعت

**مقدمه علم (۳۱:۰۵):** مقدمه ای که علم به وجود واجب متوقف بر آن است مثلاً: من میدانم کدام یک از این دو لباس نجس است یا پاک اما میدانم که یکی پاک و دیگری نجس است در این حالت باید در هر دو ثوب نماز بخوانم تا علم پیدا کنم به وجود واجب (صلوات به ثوب طاهر) یا مثلاً برای وضو گرفتن بالای مرفق را هم بشوییم تا علم پیدا کنیم وضویی که برای نماز واجب است به وجود آمده باشد

**مقدمه صحت (۳۵:۱۵)** همان مقدمه وجود است چون وجود واجب منوط به صحت آن است به بیان دیگر مقدمه وجود اعم از مقدمه صحت است.

### **مقدمه وجوب از محل بحث خارج است (۳۶:۴۰)**

چون بحث ما ترشح وجوب ذی المقدمه به مقدمه است و حال آنکه مقدمه وجوب علت وجوب واجب است استطاعت علت وجوب حج است و هیچ گاه معلول به علت سرایت نمیکند.

**مقدمه علم هم خارج است** چون بحث ما از مقدمه واجب است نه مقدمه علم به وجود واجب چون مقدمه علم مقدمه علم مکلف به وجود واجب است.

## جلسه بیست و چهارم

### مقدمه مقارنه متقدمه متاخره چیست؟

مقدمه مقارنه: مثل استقبال قبله - مثل طهارت از جنابت برای روزه

مقدمه متقدمه: وضو برای نماز

مقدمه متاخر: غسل شب برای روزه مستحاضه در روز

### اشکال: مقدمه شی مگر نگفتی مقدمه الشی علتہ خوب علت ہم باید مقارن معلول باشد پس

#### تقدم و تاخر علت بر معلول معنا ندارد. جواب آخوند چیست؟ (۳:۳۰)

مقدمه حکم داریم و مقدمه موضوع در مقدمه حکم هیچ اشکالی ندارد تقدم و تاخرش چون مقدمه حکم عبارت است از لحاظ و تصور آن. مثال شارع میخواهد امر کند مقدمه آن را تصور میکند و رغبت پیدا میکند به به آن مقدمه بعد امر میکند مثلا مولا میخواهد امر کند به کباب آوردن اما بعد این کباب یک لیوان دوغ خیلی میچسبد در اینجا مولا تصور لیوان دوغ را بکند و بگوید جئنی بالکباب پس همانگونه که یک شی را میتوان مقارن تصور کرد برای حکم مقدم و ماخر هم میتوان تصور کرد

حسن شی گاهی ذاتی است مثلا عدل علت تامه حسن است و لذا هیچ گاه حسن از عدل جدا نمیشود حسن اقتضایی وقتی است که شی مقتضی حسن باشد مگر اینکه مانعی جلویش باشد مثلا راستگویی حسن است اما اگر این راستگویی موجب اختلاف افکنی بشود مانع از حسن اش است حسن اعتباری حسنی است که شی فی نفسه هیچ اقتضایی ندارد مثلا خوابیدن هیچ چیزی ندارد اما اگر منجر به قضا نماز صبح شود قبیح است و اگر موجب قدرت بر عبادت میشود حسن

مرحوم اخوند میفرماید چه در مرحله جعل حکم ببینید و چه در مرحله متعلق حکم هیچ مشکلی ندارد و عملا مقدمه سنجاق شده به واجب و در حصول غرض مولا قصد داشته است و بحث به علت منطقی نمیکشد مربوط به صفحه ی ۹۳ و ۹۴ کتاب اینجا را آقای علم الهدی خیلی سریع گذشت و به نظرم باید دوباره درتس مطالعه کرد

## واجب مطلق و مشروط

اگر واجب را با یک شی دیگر بسنجیم یا وجوب این واجب مشروط به وجود این شی است مثل وجوب صلاه که مشروط به زوال است و اگر مشروط به وجوب شی نباشد میشود مطلق مثل وجوب نماز که مشروط به زن و مرد بودن مکلف نیست پس معلوم شد که مطلق و مشروط بودن واجب نسبی است از نگاه مرحوم اخوند وجوب واجب مشروط به شرط است نه خود واجب اما از نگاه شیخ انصاری تحقق واجب مشروط به شرط است و وجوب همیشه فعلی است و مطلق میباشد نسبت به تمام شروط

\*از نظر شیخ انصاری قبل از استطاعت هم شما واجب الحج هستید اما تا زمان استطاعت شما نمیتوانید حج به نحو صحیح انجام دهید؟! در مثال ان استطعت فحج ای شرط استطاعت خورده به واجب(حج) نه وجوب (صیغه امر) که نشان دهنده وجوب است

### وجوب و واجب به چه معنا است؟ (۲۲:۳۵)

دقیقا وجوب مستفاد از هیئت است و واجب همان فعلی است همان ماده ای است که در هیئت امر ریخته شده است

اشکال مرحوم اخوند به ظاهر جمله شرطیه است یعنی جمله شرط ظهور دارد که شرط قید هیئت جزا باشد نه ماده جزا یعنی قید افعال است نه اکرام در مثال ان جاء زید فاکرمه

(۲۵:۰۰) شیخ انصاری از این ظهور ادعایی اخوند چه جوابی میدهند؟ شیخ میفرمایند که هیئت جزا از حروف است کما اینکه قبلا هم گفتیم و مشهور معتقدند که در حروف وضع عام و موضوع له اش خاص است و لهذا از منظر شیخ انصاری معنای جزئی قابل تقیید نیست و نمیتوان قید را باز گرداند به هئیتی که خودش جزئی است.

(۲۷:۴۵) جواب مرحوم اخوند علی المبنای است که ما در حروف قائل هستیم که حروف وضع عام و موضوع له اش عام است و لهذا با تقیید هیئت هیچ مشکلی پیش نمی آید.

(۲۹:۱۵) سوال: واجبی که داریم از وجوب مقدمه اش بحث میکنیم آیا اگر واجب مشروط باشد مشکلی ندارد؟ مثلا حج که مشروط به استطاعت است آیا میتوان از مقدماتش مثل طی طریق و... بحث کرد



در واجب مشروط باید ببینیم قبل از تحقق شرط در نظر گرفتیم یا بعد از استطاعت؟ اگر شرط واجب محقق شده باشد وجوب واجب مشروط مطلق است و لهذا میتوانیم بحث کنیم از وجوب مطلق مقدمه مثلاً در حج بعد از فراهم شدن استطاعت دیگر وجوبش محقق شده است در اینجا بحث میکنیم از وجوب مطلق زاد و راحله اگر حج را قبل از تحقق شرط اش در نظر بگیریم بحث میکنیم از وجوب مشروط مقدمه واجب مثلاً هنوز مستطیع نشده ام بحث میکنیم که آیا برای تهیه زاد و راحله هم مشروط به وجوب استطاعت است یا میتوان قبل از استطاعت هم زاد و راحله را تهیه کرد؟

تذنیب به معنای پیوست است

تذنیب اول (۴۰:۳۴)

### **استعمال واژه واجب در واجب مشروط حقیقی است یا مجازی؟ آیا به حج میتوان گفت واجب یا نه؟**

اخوند میفرماید اگر شرط اش محقق شده باشد یعنی مستطیع شده باشد شکی نیست که حقیقت است چرا که استعمال مشتق میشود در متلبس به مبدا فی الحال اما اگر قبل از تحقق شرط بخواهیم استعمال کنیم مجازی است چرا که استعمال مشتق است در متلبس بالمبدا فی المستقبل که اجماعاً مجاز بود. اما از منظر شیخ انصاری حتی در این حالت هم حقیقی است

تذنیب دوم (۱۰:۳۸)

### **استعمال صیغه امر در واجب مشروط (مثل: ان جاء زید فاکرمه) حقیقی است یا مجازی؟**

مرحوم اخوند میفرماید حقیقی است از باب تعدد دال و مدلول. چرا؟ معنای صیغه امر وجوب مبهم است که اعم از مطلق و مشروط است و اینکه مطلق و مشروط است از خود صیغه امر فهمیده نمیشود بلکه اطلاق از مقدمات حکمت فهمیده میشود و مقید بودنش از شرط فهمیده میشود و لهذا ربطی به صیغه امر نداشت پس در اینجا تعدد دال و مدلول داریم

## واجب معلق و منجز

### تقسیم واجب به معلق و منجز: ( ۴۵: ۴۱ )

واجب منجز: واجبی که وجوبش فعلی شده است به تعبیر دیگر واجب مطلق و انجام واجب بر امر غیر مقدور معلق نشده باشد مثل نماز بعد از زوال که تمام کارهایش را میتوانم انجام بدهم.

واجب معلق: واجبی که وجوبش فعلی شده است به تعبیر دیگر واجب مطلق و انجام واجب بر امر غیر مقدور معلق شده باشد مثل حج که بر من واجب شده متتها باید زمان حج برسد تا آن را انجام بدهم.

### جلسه بیست و پنجم

### تبیین قول صاحب فصول برای واجب معلق و منجز:

وجوب واجب یا حالی است یا مستقبل در واجب مطلق وجوبش حالی است برخلاف واجب مشروط که وجوبش استقبالی است یعنی الان که عصر است نماز مغرب و عشا بر من واجب نیست خود واجب (متعلق وجوب) هم دو قسم است یا واجب حالی است یا استقبالی یعنی یا واجب را الان میتوان اتیان کرد میگویند واجب منجز یعنی واجب منجز وجوب و واجب در آن هر دو حالی است و اگر واجب استقبالی باشد میشود واجب معلق چراکه اتیانش معلق بر شرط غیر مقدور است.

### اشکال اول آخوند به صاحب فصول: ( ۳۰: ۴ )

اشکال اول: تقسیم وقتی صحیح است که اثری بر آن مترتب باشد و بر تقسیم بندی صاحب فصول ترتب اثری نیست. به بیان دیگر بین واجب مطلق منجز و مطلق معلق هیچ تاثیری نیست چرا که در هر دو وجوب واجب حالی است بله بین واجب مشروط و مطلق اثار مترتب است

### چرا صاحب فصول به سمت واجب معلق و منجز رفته است ( ۲۰: ۹ )

ایشان برای تسهیل وجوب مقدمه مفوته این بحث را مطرح کرده است و برای روشن شدن کلام صاحب فصول باید مقدمه مفوته و اشکالی که بر مقدمه مفوته وارد هست را دانست تا فهمید چرا ایشان آمده واجب معلق را درست کرده است چرا که میخواست ثابت کند که قبل از اینکه زمان صوم (واجب) برسد وجوب صوم آمده و از این جهت غسل جنابت هم بر من واجب میشود

## مقدمه مفوته چیست. (۱۱:۰۰)

مقدمه ای است که اگر قبل از انجام واجب انجام نشود فوت کننده واجب است.

مثال: اگر غکسل جنابت را قبل از اذان صبح انجام ندهم روزه فوت میشود.

## اشکال دوم آخوند بر صاحب فصول (۱۶:۲۰)

برای اشکالی که بر مقدمه مفوته بود و شما به خاطر آن معلق و منجز را درست کردید راه های دیگر هم ممکن است :

اول اینکه ذی المقدمه واجب مشروط باشد بر مبنای شیخ انصاری که طبق نظر ایشان تمام وجوب ها حالی است.

ثانیا طبق واجب مشروط بنا بر نظر آخوند و مشهور: واجب مشروط واجبی است که خود وجوب مشروط است که طبق این دیدگاه طلوع فجر شرط تحقق وجوب صوم است حالا چگونه غسل جنابت قبل از طلوع فجر واجب است؟ آخوند جواب میدهند هرگاه واجب مشروط شرطی را داشت مفروض الوجود دیگر این واجب حالی حساب میشود از این رو برای مقدمه مفوته آن مشکلی ندارد چرا که طلوع فجر حتما محقق میشود و امکان ندارد خورشید طلوع نکند

## واجب نفسی و غیره

**واجب نفسی و واجب غیره: (۲۹:۵۰)**

واجب نفسی از دیدگاه مشهور: ما وجب لا لواجب غیره

واجب غیره از دیدگاه مشهور: ما وجب لواجب غیره

### اشکال آخوند به تعریف مشهور از واجب نفسی و غیره:

با این اوصاف تمام واجبات غیره میشود مثلاً حتی نماز هم موجب عروج است مگر معرفت که خودش بذاته واجب است

### از منظر آخوند باید در تعریف واجب غیره دست کاری کرد تا این اشکال برطرف شود (۳۵:۰۰)

واجب نفسی: فعلی است که انگیزه واجب کردن آن حسنی است که دارد به گونه ای که حکم عقل فاعل آن ممدوح و تارک آن مذموم باشد

واجب غیره: فعلی است که انگیزه ایجاب آن توصل به واجب نفسی است و لو اینکه خودش حسن داشته باشد پس در واجب غیره طبق غرض شارع تفکیک قائل میشویم بین واجب نفسی و غیره چرا که یک واجب نفسی میتواند در جایی غیره باشد

### وقتی شک داشتیم در نفسی و غیره بودن واجبی، باید چه کنیم؟ (۴۵:۰۰)

اول امارات . اگر اماره نبود میرویم سراغ اصل . اطلاق صیغه امر کار را به نفع نفسی تمام میکند لکن اطلاق نیاز به این دارد که متکلم در مقام بیان باشد و لهذا اگر مقدمات حکمت تمام نبود میرویم سراغ اصل . قضیه دو حالت پیدا میکند: ان فعل دیگر وجوبش حالی است یا استقبالی و هنوز محقق نشده است اگر وجوب این فعل ، حالی باشد وجوب فعل محل بحث (همین فعلی که نمیدانیم نفسی است یا غیره) هم فعلی و حالی است اما اگر آن فعل دیگر حالی نباشد در اینجا مجال برائت است چون شک در اصل تکلیف داریم

### واجب غیره استحقاق ثواب مستقل یا عقاب مستقل ندارد؛ پس چرا گفته اند برای هر قدمی که

### برای حج بر میدارید فلان مقدار ثواب است؟

جواب اول: این ثواب ها برای ذی المقدمه است و قدم برداشتن شروع حج دیده شده است که برای آن

ثواب شمرده شده.

جواب دوم: آنچه در روایات آمده ثواب دادن است و در مانحن فیه ما استحقاق ثواب را بحث میکنیم

**واجب غیری سه مولفه دارند: اولاً اطاعت و امتثال ندارد چون توصلی است ثانیاً امرش غیری است و ثالثاً بر موافقتشان ثواب مترتب نیست و حال آنکه در طهارات ثلاث (غسل-وضو-تیمم) طبق روایات سه مولفه بالا نیست. حالا باید چه کرد؟ (۵۷:۴۵)**

جواب: طهارات ثلاث مستحب نفسی اند یعنی وجوب غیری دارند و مستحب نفسی هم هستند و تغییر سه مولفه بالا بخاطر مستحب نفسی شان است.

والسلام علیکم و رحمت الله وبرکاته - ۱۳۸۹ هجری خورشیدی.